حالتِ پرواز

کتابچه سخنرانی

اعتکاف نوجوانی ۱۴۰۵

ویژه مبلغین و سخنرانان
اعتکاف‌های نوجوانی




بسم الله
الرحمن
الرحيم

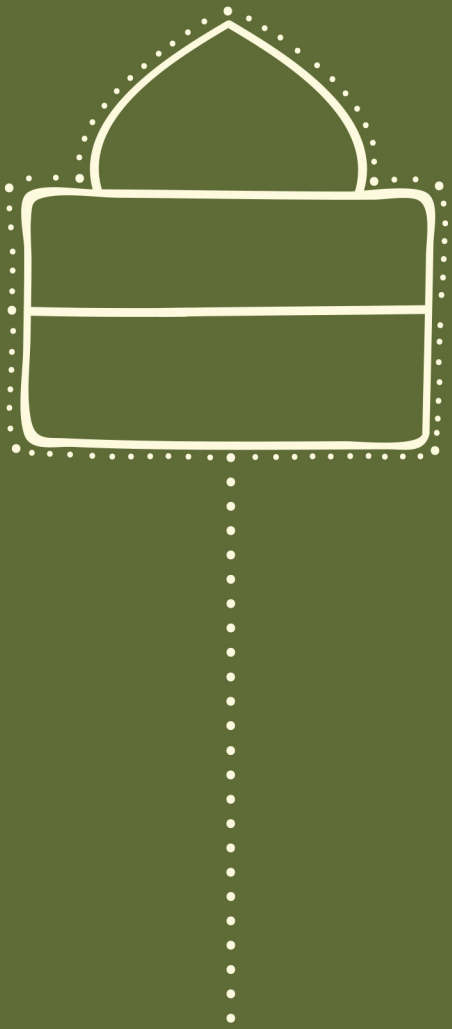

حالتِ پرواز

کتابچه سخنرانی حالت پرواز ۱۴۰۵

ویژه مبلغین و سخنرانان اعتکاف‌های نوجوانی

اعتکاف نوجوانی


کتابچه حالتِ پرواز
کتابچه سخنرانی حالت پرواز ۱۴۰۵
ویژه مبلغین و سخنرانان اعتکاف های نوجوانی
تهیه و تولید :
مرکز طرح و برنامه بنیاد ملی نوجوان

فهرست

مقدمه‌ای برای سخنرانان و مبلغین اعتکاف نوجوانی ۸
مسیر اول: «گفتمان مناسک و حلاوت بندگی» ۱۱
مسیر دو: «گفتمان تدبر، خودسازی و حل مسئله» ۲۱
مسیر سه: «گفتمان جهاد شهادت و عهد پایدار» ۲۷
مسیر چهار: «گفتمان اقتدار تمدنی جهاد علمی» ۳۵
مسیر پنج: «گفتمان بیداری، سواد رسانه و تبیین» ۴۱
مسیر شش: «گفتمان امید آفرینی و روایت پیشرفت» ۴۷
مسیر هفت: «گفتمان برادری، انضباط و تشکیلات» ۵۳

مقدمه‌ای برای سخنرانان و مبلغین اعتکاف نوجوانان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

مبلغ و مربی گرامی؛

اعتکاف نوجوانی، یک همایش عمومی یا یک منبر سنتی معمولی نیست؛ این سه روز، فرصتی استثنایی و بی‌بدیل برای یک «قرنطینه‌ی تربیتی و مؤمنانه» است. نوجوانی که وارد مسجد اعتکاف می‌شود، در واقع از شلوغی‌های ذهنی، جذابیت‌ها و هیاهوی رسانه‌ها، و مقایسه‌ها و اضطراب‌های دنیای بیرون فاصله گرفته و دلِ آماده و تشنه‌اش را به دست ما سپرده است.

رسالت اصلی ما بر روی منبر اعتکاف نوجوان، صرفاً انتقال محفوظات یا وعظ‌های کلیشه‌ای نیست؛ بلکه ترجمه مفاهیم عمیق وحیانی به زبان زیست و دغدغه‌های روز نسل نو است. نوجوان امروز، قبل از هر چیز نیازمند حس دیده‌شدن، گفت‌وگوی صمیمانه، پاسخ به علامت‌سؤال‌های ذهنی و چشیدن حلاوت بندگی است.

مجموعه‌ای که پیش روی شماست، حاصل طراحی ۷ مسیر گفتمانی منسجم در بنیاد ملی نوجوان، ویژه اعتکاف است که به شکلی هدفمند مهندسی شده‌اند:

- حلاوت بندگی و بازگشت به آغوش خدا (نفی یأس و چشیدن طعم بخشش)
- تدبر، خودسازی و حل مسئله (تبدیل دینداری به نقشهٔ راه عملی زندگی)
- قرآن، عهد پایدار و خروج از مهجوریت (پیوند قلبی با کلام وحی و امام عصر)
- اقتدار تمدنی و جهاد علمی (تذکر به آیات الهی و احساس عزت هویتی)
- بیداری، تبیین و سواد رسانه (مجهز شدن به عینک تحلیل در عصر رسانه‌ها)
- امیدآفرینی و روایت پیشرفت (دیدن افق‌های روشن در برابر ناامیدی)
- برادری، تشکیلات و انضباط (تجربهٔ زیست جمعی مؤمنانه در قالب گروه)

چند توصیه کوتاه برای اثرگذاری بیشتر این منبرها:

ادبیات تعاملی: منبر را یک‌طرفه پیش نبرید؛ مثال‌ها، پرسش‌ها و فضاسازی‌های صمیمانه‌ای که در متن‌ها آمده، بهانه‌ای است برای درگیر کردن ذهن و دل نوجوان.

شخصی‌سازی محتوا: بخش‌هایی از منبرها که با کروشه مشخص شده را با حال‌وهوای مسجد، لهجه، اقتضائات بومی و اسامی بچه‌ها تطبیق دهید.

تمرکز بر گره‌گشایی: هدف این منبرها صرفاً نصیحت نیست، بلکه باز کردن یک گره فکری یا التیام یک خلأ عاطفی در نوجوان است.

این سه روز، فصل کاشتن بذر نور در جان‌های پاک نوجوانان است؛ امید که با نَفَس گرم و دلسوزانه‌ی شما، بستر یک پرواز ماندگار و تحول‌آفرین برای معتکفین نوجوان رقم بخورد.

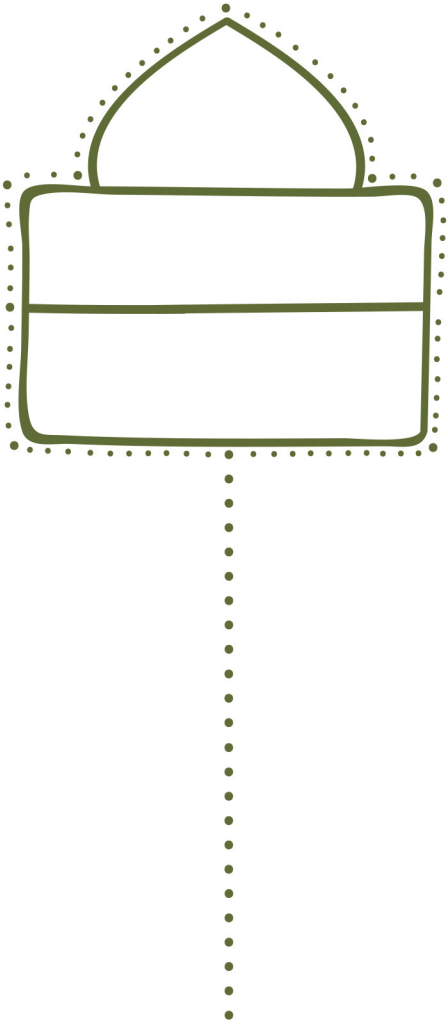

مسیر اول

گفتمان مناسک و حلاوت بندگی

خالقِ پرواز

• آیه کاربردی جلسه

{قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ}

ترجمه: بگو ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

• پیام آیه

تا حالا به این فکر کردی که وقتی کلی اشتباه و گناه مرتکب می‌شی، چه حسی داری؟ معمولاً آدم فکر می‌کنه دیگه همه‌چیز خراب شده و خدا هم از دستش عصبانیه. اما خدای مهربون توی آیه ۵۳ سوره زمر یک خبر فوق‌العاده به ما میده و به پیامبرش میگه: «ای پیامبر، به بنده‌هام بگو: ای کسانی که با کارهاتون به خودتون ظلم کردید و زیاده‌روی کردید، هیچ‌وقت از رحمت و مهربونی من ناامید نشید؛ چون من همه گناهان‌تون رو یکجا می‌بخشم، و من همون خدای بسیار آمرزنده و مهربونم.»

نگاه کن ببین چقدر توی همین یک آیه محبت موج می‌زنه! خدا خودش با کلمه «ای» ما رو صمیمی صدا می‌کنه و با اینکه گناه کردیم، باز هم بهمون می‌گه «بنده‌ام». این یعنی ما هنوز هم براش عزیزیم. خدا می‌گه گناهکارا با اشتباهات‌شون فقط به خودِ «منِ» انسان آسیب زدن و هیچی از منِ خدا کم نکردن. اصلا ناامید شدن از رحمت خدا ممنوعه و حرامه؛ چون مهربونی خدا هیچ سقف و محدودیتی نداره و کار همیشگی‌اش بخشیدنه. فرقی هم نمی‌کنه گناهت چقدر بزرگ باشه، خدا همه گناهان رو با هم می‌بخشه. این رو هم بگم که تهدیدهای توی قرآن برای این نیست که خدا بخواهد از ما انتقام بگیره، بلکه برای اینه که ما تربیت بشیم و راه درست رو پیدا کنیم. شاید برات جالب باشه بدونی قرآن می‌گه اسراف فقط مختص خرج کردن پول نیست؛ ما گاهی توی زندگی، قدر استعدادها و جون خودمون رو نمی‌دونیم و به خودمون آسیب می‌زنیم؛ به این کار هم می‌گن اسراف در نفس. البته حواست باشه، این که خدا می‌گه «همه گناهان رو می‌بخشم» به این معنی نیست که بگیم هر کاری دلم خواست و خدا هم می‌آمرزه! مقصود اینه که گناه هر چقدر هم بزرگ باشه، راه جبران و توبه همیشه بازه و هیچ‌وقت نباید بگی «دیگه کار از کار گذشته».

خلاصه‌ی کلام اینکه قوانین خدا روی حساب‌کتاب و اعتداله، نوع و مقدار گناه برای بخشش اهمیتی نداره، و داشتن امید به بخشش خدا، خودش بهترین بهونه‌ست تا آدم برگرده و دوباره به سمتش بیاد.

به نام آن که یاد آوردن او، تسلی‌بخش قلب عاشقان است.

• سلام و تبریک به معتکف‌های نوجوان

سلام عرض می‌کنم خدمت رفقای عزیز، معتکف‌های نوجوان، بچه‌های گل و دوست داشتنی‌ای که خدا دوباره نگاه کرده بهتون و دعوتتون کرده به این مهمونی سه‌روزه. واقعاً باید بهتون تبریک گفت. چون اعتکاف، فقط یک برنامه‌ی معنوی ساده نیست. فقط این نیست که آدم سه روز بیاد مسجد، یه چند تا نماز بخونه و بعد هم برگرده خونه نه.

• اعتکاف؛ قرنطینه مؤمنانه

اعتکاف یه جای خاصه. یه فرصت خاصه. یه جور قرنطینه مؤمنانه است. یه جاییه برای اینکه آدم از این همه شلوغی، بدو بدو، درگیری، حواس‌پرتی، فکر و خیال، یه کم فاصله بگیره و برگرده به خودش.

• اعتکاف محل پروازه

اعتکاف جاییه که آدم باید یک‌بار جدی با خودش خلوت کنه و ببینه واقعاً داره کجا میره، برای چی می‌دوه، برای چی ناراحت می‌شه، برای چی خوشحال می‌شه، و اصلاً این مدل زندگی‌ای که برای خودش ساخته، آخرش به خدا می‌رسه یا نه...

• وقت کاشت شماست

شما وقت کاشت‌تون هست و ما دیگه وقت برداشت‌مون. توی کشاورزی، یه زمان کاشت داریم و یه زمان برداشت. وقت کاشت، بذر رو می‌کارن، آب میدن، مراقبت میکنن، و صبر میکنن. نوجوانی شما هم همون وقت کاشته. الان هر بذری توی دلتون بکارید، فردا همون رو برداشت می‌کنید. اعتکاف یکی از بهترین فرصت‌ها برای این کاشتنه.

• چالش ذهن شلوغ

رفقا، یه چالش مهم اینجاست. به دور و اطراف خیلی لازم نیست نگاه بکنی. همین‌جا، زیر همین سقف مسجد، همین ساعت و همین دقیقه. هر کسی توی ذهنش هزار تا پروژه میاد؛ آینده، درس، رفیق، گوشی، خانواده، ناراحتی، دلخوری، کنکور، مقایسه، کمبود، آرزو و.... اعتکاف جاییه که باید چرتکه بندازی و ببینی این همه پروژه و داستانی که خودمون رو درگیرش کردیم، واقعاً ما رو به پرواز می‌رسونه یا نه.

• شناخت مسیر

حالا یه سؤال: وقتی می‌خوای یک مسیر رو طی کنی، اول باید اون مسیر رو بشناسی یا نه؟ یه راننده زمانی وارد جاده می‌شه، زمانی مقصدش رو انتخاب می‌کنه، که از مقصدش شناخت داشته باشه. حالا فرض کن قصد سفر داری. آیا می‌دونی کجا داری می‌ری یا فقط چون رفقات گفتن، تو هم راه افتادی؟

• ما چقدر خود اعتکاف رو می‌شناسیم؟

بچه‌ها! برای اینکه قیمت این سه روز رو متوجه بشیم، باید ببینیم پا جای پای چه بزرگانی گذاشتیم. اصلاً بدونیم این مهمونی از کجا آمده، چه ریشه‌ای داره، و چه قصه‌ای پشتش خوابیده؟ وقتی تاریخ رو ورق می‌زنیم، می‌بینیم اعتکاف یک برنامه جدید و امروزی نیست؛ بلکه یک سنت کهن الهی و میراث انبیای بزرگیه که قبل از ما همین مسیر عاشقی و خلوت با خدا رو رفتند.

• ریشه اعتکاف؛ داستان حضرت آدم

پیامبر(ص) فرمود: «هنگامی که حضرت آدم، خدا را نافرمانی کرد، او را از عرش خود دور ساخت. او گریست و جبرئیل آدم را به زمین آورد، در حالی که سیاه شده بود. ندایی از آسمان شنید که روزه بگیر. آدم در آن روز که سیزدهم ماه بود روزه گرفت و بدن او سفید شد. به این جهت، این سه روز از هر ماه را ایّام‌البیض می‌نامند. سپس منادی ندا داد: ای آدم! این سه روز را برای تو و فرزندانت قرار دادیم. هر کس این سه روز در هر ماه را روزه بگیرد، مانند این است که تمام عمرش را روزه گرفته است». مرحوم صدوق (ره) میگوید: «علت این‌که این سه روز از هر ماه را ایّام‌البیض می‌نامند، این است که شب‌های این ایام روشن است» .بنابراین ایام البیض به ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه گویند و روزه گرفتن در این سه روز فضیلت دارد. فضیلت روزه این سه روز در ماه رجب بیش‌تر است. در این زمینه روایت ام‌داوود از امام صادق (ع) را نقل می‌کنیم. ام‌داوود (فاطمه دختر عبداللّه بن ابراهیم) در فراق فرزندش داوود که توسط حکام بنی‌عباس دستگیر شده بود و مدت‌ها در زندان و سختی و از مادرش دور بود، روزی خدمت امام صادق (ع) رسید. امام به او فرمود: آیا خبری از داوود داری؟ ام‌داوود گفت: دیگر از او ناامید شده و خبری از او ندارم. خیلی علاقه دارم او را ببینم. شما دعا بفرمایید او نجات یابد. حضرت فرمود: ماه رجب فرا رسیده است. ماهی مبارک و محترم است و دعا در آن مستجاب است. روز ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ که ایّام البیض است، روزه بگیر و در روز پانزدهم

غسل کن. (اعمال مفصّلی به نام اعمال ام‌داوود، در مفاتیح الجنان در اعمال ماه رجب ذکر شده است.) ام‌داوود می‌گوید: آن اعمال را انجام دادم و داوود از زندان آزاد شد و خدمت امام صادق رسید.

روزه گرفتن و اعتکاف در ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ هر ماه، از فضیلت خاصی برخوردار است و در ماه رجب شاید فضیلت بیشتری داشته باشد. و اگر چه سیزدهم رجب (ابتدای ایام البیض) مصادف با ولادت حضرت علی علیه السلام است؛ ولی ایام البیض و آداب مربوط به آن، مرتبط با ولادت ایشان نیست.

• کدام پیامبر در بیت‌المقدس اعتکاف کرد؟

کسی به درستی نمی‌داند که این عبادت، از چه زمانی آغاز و کیفیت اجزا و شرایط آن در بدو شکل‌گیری چه چیزهایی بوده است. اما با توجه به آیه ۱۲۵ سوره مبارکه بقره:« و ما به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان از هرگونه آلودگی تطهیر کنند»، می‌توان نتیجه گرفت که اعتکاف در ادیان پیش از اسلام نیز وجود داشته است و عملی بوده که در شریعت ابراهیم از مناسک و عبادات الهی محسوب می‌شده و پیروان ایشان به این عمل مبادرت می‌ورزیدند و به همین خاطر حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) از طرف خداوند موظف شده بودند تا محیط لازم را برای برپایی این مراسم مهیاسازند.

بیت‌المقدس از مکان‌هایی بود که همواره عده زیادی از انسان‌ها، برای اعتکاف در آن گرد می‌آمدند و به راز و نیاز با پروردگار خویش مشغول می‌شدند. بزرگ این گروه، حضرت زکریا (ع) بود. حضرت سلیمان(ع) در مسجد بیت‌المقدس به مدت یک سال یا دو سال، یک ماه یا دو ماه - کمتر و بیشتر- اعتکاف می‌کرد و آب و غذا برای آن حضرت فراهم می‌شد و او در همان جا به عبادت می‌پرداخت. مرحوم مجلسی به نقل از مرحوم طبرسی آورده است: براستی سلیمان همیشه در مسجد بیت‌المقدس به مدت یکسال یا دو سال، یک ماه یا دو ماه -کمتر و بیشتر- اعتکاف می‌کرد و غذا و آب خود را به آنجا می‌برد و به عبادت می‌پرداخت.

• از خلوت انبیاء تا دل‌های ما

می‌بینید بچه‌ها؟ از حضرت آدم و ابراهیم خلیل تا زکریا و سلیمان نبی، همه این خلوت را تجربه کردند و دل به این قرارگاه دادند. حالا نوبت ماست؛ ما نوجوان‌های سال هزار و چهارصد و پنج که وارث همین مسیر نورانی هستیم. خوب فکر کنید؛

پشتِ سر این همه تاریخ و ماجرا چه پیامی پنهان شده؟

• مسیر برگشت، مسیر سفید شدن دل

پیامش اینه: از همان اول، اعتکاف و روزه و خلوت با خدا، مسیر برگشت آدم بوده. مسیر سفید شدن دل بوده. مسیر ترمیم رابطه با خدا بوده. بچه‌ها دقت کردید؟ وقتی آدم از خدا دور می‌شود، فکر نکنید هیچ راه برگشتی نیست. خدا راه را نشان می‌دهد: نماز، روزه، ذکر، خلوت، توبه، توجه. یعنی خدا نمی‌گوید چون خطا کردی تمام شد؛ بلکه میگوید برگرد. و اعتکاف یکی از قشنگ‌ترین شکل‌های همین برگشتنه.

• مشکل ما فراموشی است

اینجاست که باید یک نکته خیلی مهم را جدی بگیریم. مشکل ما خیلی وقت‌ها این نیست که راه نداریم؛ مشکل اینه که فراموش می‌کنیم برای چی اومدیم. انقدر غرق جذابیت‌های دنیا می‌شیم، انقدر درگیر ظاهر زندگی می‌شیم، انقدر توی هیاهو و شلوغی گم می‌شیم که بالایی را اصلاً در محاسباتمان نمی‌آوریم! انگار همه‌چیز هست، جز خدا! درس هست، رقابت هست، اضطراب هست، برنامه هست، آینده هست، ولی خدا توی معادلات نیست.

• آیه توکل؛ حسبی الله

اینجاست که قرآن یک جمله عجیب و آرام‌کننده به ما می‌دهد: {فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ}. اگر همه پشت کردند، بگو خدا برای من کافی است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش عظیم است.

این آیه فقط یک جمله‌ی قشنگ برای تابلوفرش و قاب کردن روی دیوار نیست! این آیه مال وقت‌هاییه که آدم کم می‌آره. مال وقت‌هاییه که حس می‌کنی کسی نمی‌فهمدت. مال وقت‌هاییه که پشتت خالی شده. مال وقت‌هاییه که از خودت هم ناامید شدی. خدا در این آیه انگار می‌گوید من از تو خبر دارم. از ضعف‌هایت، از اشتباهاتت، از ترس‌هایت، از آینده‌ای که نگرانشی. ولی حق نداری از من ناامید بشوی.

• توکل یعنی چه؟

توکل یعنی همین. حالا یکی بپرسه حاج‌آقا یعنی توکل کنیم و دست روی

دست بذاریم و کاری نکنیم؟ نه! توکل یعنی تلاش حداکثری، واگذاری نتیجه به خدا. مثلاً شب امتحان ریاضی است؛ میدونی عقب افتادی. حالا دو راه داری؛ یا فقط بنشینی غصه بخوری و سکته کنی و استرس بگیری، یا اینکه کتاب رو باز کنی و بگی: خدایا، من تا جایی که بتونم تلاش و تمرکزم رو می‌ذارم، اما آرامش دلم با تو، نتیجه هم با تو. توکل یعنی آدم بدود، اما تکیه‌اش به خدا باشد. یعنی بداند فرمان دست کسی است که «ربّ العرش العظیم» است.

• درس‌های دفاع مقدس

دور هم نریم، تاریخ ما پر از همین توکل‌هاست. در هشت سال دفاع مقدس، ما از نظر امکانات اصلاً قابل مقایسه با دشمن نبودیم. حتی سیم‌خاردار هم به ما نمیدادن. اما چه شد که ایستادیم؟ چه شد که نوجوان و جوان ما در میدان ماند؟ چه شد که یک عده در سن و سال کم، کاری کردند که اسم‌شان در تاریخ ماندگار شد؟ شهید محمدحسین فهمیده چند سالش بود؟ ۱۳سال! هم‌سن و سال خیلی از شماها. چه چیزی به او جرأت داد؟ چه چیزی باعث شد یک نوجوان، این‌طور از جانش عبور کند؟ این فقط احساسات خام نبود، پشتش یک اتصال محکم به آسمان بود. پشتش ایمان بود. باورش این بود که اگر خدا با تو باشد، جثهٔ کوچک تو هم می‌تواند جلوی لشکر تانک‌ها بایستد. شهید ابراهیم هادی را ببینید؛ در سخت‌ترین کانال‌ها در والفجر مقدماتی و فکه، جایی که همه تشنه‌اند، خسته‌اند، زیر باران آتش و خمپاره‌اند، او روحیه می‌دهد، اذان میگوید، آرامش می‌دهد، امید تزریق می‌کند. چرا؟ چون کسی که کارش را برای خدا انجام میدهد، از هیچ غولی نمی‌ترسد. شهید ابراهیم هادی همیشه به رفقایش سفارش میکرد: «اگر کاری انجام می‌دید، فقط برای خدا باشه؛ اگر کسی ندید یا تشکر نکرد، اصلاً دلتون نگیره، چون حساب و کتاب با خداست و خدا کم نمیذاره!». این‌ها همان پروازی‌های واقعی‌اند. هرجا سیم وصل بوده، کار جلو رفته؛ هرجا سیم قطع شده، آدم وسط راه گیر کرده.

• مرد واقعی کیست؟

اینجا بد نیست یک آیه دیگر را هم کنار دلمان بگذاریم. خدا در سوره نور میفرماید: {رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ}

ترجمه: مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، آن‌ها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز غافل نمی‌کند.

مرد واقعی کیه؟ فقط آن کسی نیست که زور بازو دارد، هیکل شش‌تکه ساخته، صدایش کلفت است یا توی جمع بقیه ازش حساب می‌برند! مرد واقعی آن کسی است که وسط شلوغی دنیا، خدا را گم نمی‌کند. وسط سود و زیان، وسط پول، وسط معامله، وسط بازی، وسط درس، وسط هزار تا جذابیت و نوتیفیکیشن گوشی، هنوز یاد خدا از سرش نمی‌افتد. این آیه فقط درباره پیرمردهای تاجر بازار نیست؛ یعنی هر کسی در هر مسئولیتی اگر کارش او را از خدا غافل نکرد، او مرد میدان است. دانش‌آموز هم میتواند مصداق این آیه باشد، کنکوری هم می‌تواند، ورزشکار هم می‌تواند. کسی که در مسیر موفقیته ولی سیم اتصالش به خدا قطع نشده، مرد واقعی اونه.

• محدودیت‌رشددهنده

شما خودتان در ماجرای درس و کنکور دیدید؛ آدم برای یک هدف بزرگ، خودش را محدود می‌کند. از گوشی کم می‌کند، از بازی و گیم می‌زند، از دوردور با رفقا فاصله میگیرد. چرا؟ چون هدف برایش مهم شده. خب حالا سؤال اینجاست: چطور برای یک رتبه و نمره و دانشگاه، محدودیت رو خیلی شیک می‌فهمیم و با کمال میل قبول می کنیم؛ اما وقتی نوبت به خدا و صیقل دادن روح و دل می‌رسد، می‌گوییم سخته؟!
اعتکاف هم دقیقاً همینه؛ محدودیت دارد، اما محدودیت رشددهنده. سختی موندن تو مسجد دارد، اما سختی سازنده. این سه روز برای این است که تو از خیلی چیزها موقتاً فاصله بگیری تا یک چیز مهم‌تر را دوباره پیدا کنی: خود واقعی‌ات را، دلت را و خدایَت را.

• دعوت به حرکت

همه این‌ها را گفتیم که برسیم به اینجا. تو که اومدی اعتکاف، باید حرکت کنی. بدون حرکت، زندگی به جایی نمی‌رسد. حتی اون کسی که دنبال باطل است، برای باطلش ساعت‌ها وقت می‌گذارد، عرق می‌ریزد، شکست می‌خورد و دوباره پا می‌شود؛ چطور ما برای حق و برای ساختن آینده خودمان، بی‌حوصله باشیم؟! گذشته‌ها هر چی بوده، گذشته. اگر تا امروز تنبلی بوده، اگر گناه بوده، اگر غفلت بوده، تموم شد رفت! الان رو بچسب؛ الان دعوت شدی به ضیافت اختصاصی خدا. الان وقت شروعه.

• جمع‌بندی؛ چه چیزی با خودت می‌بری؟

- حالا کم‌کم برسیم به جمع‌بندی ماجرا. از در مسجد که پات رو گذاشتی بیرون،

چی قراره با خودت ببری؟ پیامبر اکرم (ص) یک بشارت بی‌نظیر برای من و تو دارند که دل آدم غنج می‌رود؛ فرمودند: **مَنِ اعْتَكَفَ إِيمَاناً وَ احْتِسَاباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.** فرمود: هر کس از روی ایمان و برای رضای خدا معتکف شود، تمام گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود و مثل روزی که از مادر متولد شده، نامه‌اش سفید سفید می‌شود! بچه‌ها! پیامبر سند داده که وقتی از در مسجد میری بیرون، نامه‌ات پاک شده. زرنگ اونیه که وقتی این لباس سفید، به تن روحش رفت، فردا صبح توی کوچه و مدرسه و پای اینترنت و گوشی، سریع لباس سفیدش رو خاکی و لکه‌دار نکنه! قرار نیست وقتی از اینجا رفتیم، یک‌شبه علامهٔ دهر بشیم یا بگیم دیگه هیچ‌وقت هیچ گناهی نمی‌کنیم؛ نه! امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام یه قاعده طلایی به ما یاد داده، می‌فرماید: **قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.** کار کم ولی همیشگی، خیلی امیدبخش‌تر از کار سنگینی است که زود خسته‌ات کند و رهایش کنی! پیامبر (ص) هم فرمود: «**أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَ إِنْ قَلَّ**»؛ محبوب‌ترین کارها پیش خدا، کارهای با دوام است هرچند کوچک باشد. پس جوگیر نشو بگی از فردا روزی سه جزء قرآن می‌خونم و شبی صد رکعت نماز شب! نه داش‌مشتی؛ یک تصمیم کوچک ولی واقعی با خودت ببر. مثل:

- **بگو نمازم رو اول وقت می‌خونم**

بگو روزی فقط ۵ دقیقه قرآن می‌خونم با معنی؛ تا فردا روز قیامت پیامبر از دست من و تو گلایه نکنه که: {**وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا**} که خدایا این‌ها رفیق من بودن اما کتابم رو تنها گذاشتن!

تصمیم بگیر وقتی پیش مامان و بابات نشستی گوشی رو بذاری کنار و احترام‌شون رو نگه داری. همین تصمیم‌های کوچک، انسان رو به اوج می‌رسونه.

- **قرار سه‌روزه؛ ذکر آرامش‌بخش**

و قرار سه‌روزه‌مان همین آیه محوری باشد: {**فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**}.

می‌دونید این ذکر چیه؟ وقتی نمرودی‌ها حضرت ابراهیم (ع) را بستند به منجنیق و پرتاب کردند توی اقیانوس آتش، جبرئیل توی آسمان آمد گفت ابراهیم کمکی می‌خواهی؟ ابراهیم فرمود از تو نه! و فقط فریاد زد: «**حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ**»؛ خدا برای من بس است! و خدا همان جهنم آتش را برایش گلستان

گلزار کرد. امام سجاد (ع) هم در گودال قتلگاه عاشورا، در آخرین لحظات وداع، این ذکر را به عنوان یک گنج به امام باقر (ع) یاد دادند که در سختی‌ها و تنهایی‌ها بخوانند: «حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ... حَسْبِيَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». هر وقت آینده ترسوندت، هر وقت کنکور و درس و طعنه رفقا و تنهایی ریخت توی سرت، هر وقت حس کردی هیچ پناهی نداری، دست بذار روی سینه‌ات و از ته دل بگو: **فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ**. خدا برای من کافی است. همه پشتم را خالی کنند، همه ناامیدم کنند، همه ترکم کنند، یک نفر برای من بس است و او خدا است؛ و خدایی که به‌شدت کافی است... .

• دعای پایانی

خدایا، کمک‌مان کن این سه روز فقط مهمان فیزیکی مسجد نباشیم، مهمان رحمت و نگاه ویژه تو باشیم. کمک‌مان کن وقتی از این در بیرون می‌رویم، دلمان یک قدم به تو نزدیک‌تر شده باشد. کمک مان کن یاد تو را با خودمان به خانه، مدرسه، رفاقت‌ها، آینده و همه زندگی‌مان ببریم. کمک‌مان کن قرآن برای ما از مهجوریت بیرون بیاید و رفیق هر روزه‌مان باشد. کمک‌مان کن این مهمانی اعتکاف، شروع یک پرواز و حرکت واقعی به سمت قله باشد.

• فراز پایانی

آن‌هایی که دوست دارند اعتکافشان طعم ناب بندگی، آرامش «حسبی الله»، انس با قرآن و یک شروع تازه و مشتی داشته باشد، از ته دل یک یا علی محکم بگویند. یا علی!

بر محمد و آل محمد صلوات!

مسیر دوم

گفتمان تدبر، خودسازی و حل مسئله



• آیه محوری جلسه

{كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ}.

ترجمه: این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند.

• پیام آیه

قرآن کریم در آیه ۲۹ سوره مبارکه ص، کتاب خودش را یک کتاب مبارک معرفی می کند؛ یعنی کتابی که خیر و برکتش تمام‌شدنی نیست و مدام رشد و فایده دارد. خدای مهربان این کتاب پر برکت را نازل کرده تا ما فقط به دنبال بوسیدن، تبرک جستن یا توی قاب گذاشتن آن نباشیم، بلکه بنشینیم و در آیه آیه‌اش عمیقاً فکر و تدبر کنیم. قرآن مثل یک دریای بی‌انتهاست که هرچقدر در آن شنا کنی، باز هم چیزهای جدیدی پیدا میکنی؛ مثل بزرگانی همچون امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره)، که تا آخرین روزهای عمرشان حسرت می‌خوردند که چرا وقت بیشتری برای تدبر در قرآن نگذاشته‌اند!

خلاصه اینکه قرآن برای آدم‌های اهل فکر و خردمند نازل شده تا با فهمیدن و عمل کردن به دستوراتش، راه زندگی را پیدا کنند و هیچ‌وقت در این دنیا احساس تنهایی و غربت نکنند.

• مقدمه

گاهی اوقات قصد پرواز هست اما به‌قول خودمون حسش نیست!. یا اینکه موانعی هستش که باید برطرف بشه. گاهی اوقات این موانعی که به وجود میاد بواسطه بی‌توجهی به چیزی هستش که همه‌ی کارها و حتی برطرف شدن اون موضوعی که درگیرش هستیم وابسته به همونه؛ ولی خب اکثر اوقات این مسئله رو بهش شناخت نداریم. هی به‌جای اینکه مسئله رو حل کنیم، صورت‌مسئله رو پاک می‌کنیم.

• حاج‌آقا در مورد چه موضوعی داری صحبت می‌کنی؟

به‌قول ترک‌ها: «اللهم بیر بیرا» خدایا یکی‌یکی. آهسته آهسته با همدیگه میریم جلو. تا حالا شده ببینی یه نوع افسردگی، بی‌حوصلگی و پکری بیاد تو وجودت؟ هی میگی احساس می‌کنم به چیزی دارم بی‌محلی می‌کنم که دوای دردم به همون وابسته است؟!

• **حاج‌آقا شما می‌دونی برای چی آدم بعضی موقع‌ها این‌جور میشه؟**

یه حدس‌هایی می‌تونم بزنم، ولی نمی‌تونم بگم همه افسردگی‌های روزانه ما یا بی حالی‌های ما در طول روز فقط به‌خاطر این هستش. ولی می‌تونم بگم بخش اعظمی از مشکلات درونی ما به همین مسئله ختم میشه. بذار از این‌جا مسئله رو ببریم جلو. ما توی این کارهای روزمره‌ای که توی این دنیا داریم، گاهی اوقات خیلی دچار فراموشی میشیم؛ فراموشی مزمن هم نه، فراموشی مطلق! یکی از این فراموشی‌های مطلق، مربوط میشه به روح ما. ما آدما یک‌سری نیازهایی داریم که باید تکلیفش رو معلوم کنیم؛ یکی از اونا مسائل روحی هستش.

• **حاج‌آقا منظورت از مباحث روحی چیه؟**

منظورم اینه که ما آدما یک بُعد وجودی‌مون، حالت معنوی‌مون هست که اگه بهش جواب درست و درمون ندیم، هی اوضاعش خراب‌تر و تشدید میشه.

• **حاج‌آقا داری شوخی می‌کنی؟**

نه والا. کاملاً دارم جدی باهات صحبت می‌کنم. شما هر چند وقت یک‌بار دوست داری خلوت داشته باشی، با یک نفر هم‌صحبت بشی که دردهای شما رو بشنوه و برطرف کنه. بخشی از این حالت، نشأت گرفته از ضعف معنوی هستش.

• **حاج‌آقا خب میره با رفیقش صحبت می‌کنه دیگه؟!**

آره دیگه، میره صحبت می‌کنه و موقتاً آروم میشه، ولی همه مسائل که به این‌جا ختم نمیشه! تو شهر تهران چقدر همایش غیرقانونی برگزار می‌کنن، دوره‌های انرژی درمانی قلابی و دعانویسی و فال‌گیری راه میندازن، چند صد میلیون از طرف پول می‌گیرن که مثلاً به آرامش یا مقصودش برسه؛ آخرشم هیچی به هیچی! به‌جای اینکه بنده خدا بشه، میشه بنده شیطان! ما اصلاً برای چی اومده بودیم توی این دنیا؟ اومده بودیم برسیم به «إلی الله» و بشیم «عبدالله»!

• **حاج‌آقا خب الان ما برای اینکه با این موضوعات مواجه بشیم باید چیکار کنیم؟**

شما حالت پرواز رو انتخاب کردید، همین‌که اومدید اعتکاف این خیلی خوبه. این یعنی فراموش نکردید اون اصلیه چه‌کسی هست؟ این یعنی فراموش نکردید همه‌چیز دست کی داره می‌چرخه؟ این خیلی خوبه؛ ولی داداشی، عزیز دل! چقدر با این کتاب آشنا هستیم؟! حاج‌آقا در این لحظه کتاب قرآن را در دست بالا می‌برد و به

جمع نشان می‌دهد ما با قرآن مهجوریم رفقا!. همون کتابی که وصیت و سفارش آخر پیامبر (ص) بود که فرمود: دو چیز گرانبها بین شما به یادگار می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل‌بیتم. قرآن برای من و توی بچه‌مسلمون شده قرآن دم طاقچه. البته خونه‌هامون هم دیگه حتی همون طاقچه قدیمی رو هم نداره؛ قرآنا رو الان میذارن بالای کتابخونه و کمد. می‌خوایم پرواز کنیم، ولی سوخت نزدیم آقا! به‌جای سوخت جت، آب می‌ریزیم توی باک هواپیما! با آب مگه هواپیما می‌پره؟! اگه می‌خوای پرواز کنی، ارتباطت رو با این قرآن معلوم کن. همین برنامه «محفل» رو ان‌شاءالله اگه توی تلویزیون دیده باشید، ماه رمضون‌ها مهمون‌هایی رو دعوت می‌کرد که به‌واسطه همین قرآن زندگی‌شون از این‌رو به اون‌رو شده بود. (حتماً برید این تیکه‌هاش رو ببینید).

- **حاج‌آقا قرآن دقیقاً از ما چی می‌خواد؟ چیکار می‌کنه برامون؟**

قرآن اولاً میاد بهت نور میده؛ همون نوری که به کارهات برکت میده. دوماً قرآن برای من و شما موتور حرکته. یعنی با انس گرفتن با کتاب خدا، اول موتور محرک خودت روشن میشه، بعد می‌تونی موتور بقیه دوروبرت رو هم روشن کنی؛ بعد که راه افتادی، می‌تونی تو ابعاد وسیع‌تر بشی موتور محرک کل جامعه! قرآن برای شما حکم همه‌چیه؛ بیایم باهاش مأنوس باشیم نه مهجور.

- **داستان شگفت‌انگیز کربلایی کاظم ساروقی (حافظ کل قرآن در یک لحظه)**

منابع تاریخی:

-کتاب «داستان عجیبی از کربلایی کاظم» تألیف آیت‌الله دستغیب در کتاب داستان های شگفت.

-کتاب «کربلایی کاظم، معجزه قرآن در عصر حاضر»؛ مستندات ثبت‌شده در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بچه‌ها! تا حالا فکر کردید آدم چطور می‌تونه توی یک ثانیه، بدون اینکه حتی یک کلاس درس رفته باشه یا سواد الفبا داشته باشه، کل قرآن رو با شماره آیات حفظ بشه؟! این خیالی و فیلم هالیوودی نیست؛ ماجرای صددرصد واقعی مردی روستایی و ساده‌دل به اسم «کربلایی کاظم ساروقی» است:

۱ـ کشاورز ساده‌ای که عاشق پاکی و نان حلال بود:

کربلایی کاظم حدود سال ۱۲۶۰ خورشیدی توی روستای ساروق در اطراف اراک به دنیا اومد. کشاورزی معمولی، بی‌سواد و ساده‌دل.

اما یه خط قرمز محکم داشت: لقمه حلال و دادن حق فقرا و زکات. ارباب و مالکی که توی روستا زکات گندمش رو نمی‌داد، کاظم اصلاً براش کارگری نمی‌کرد و می‌گفت نون شبهه‌ناک سر سفره زن و بچه‌ام نمی‌برم!

۲ـ ماجرای عجیب آن روز عصر در امامزاده:

یک روز عصر بعد از کار سخت کشاورزی، داشت پیاده برمی‌گشت که رسید دم امامزادهٔ روستا (معروف به امامزادگان ۷۲ تن ساروق). نشست روی سکو تا نفسی تازه کنه. ناگهان دو تا جوان فوق‌العاده باوقار، نورانی و خوش‌سیما میان جلو و بهش میگن: «نمیای بریم داخل امامزاده یه فاتحه‌ای بخونیم؟». کاظم بلند میشه و باهاشون میره داخل. می‌بینه اونا مشغول خوندن عباراتی شدن و هم‌زمان روی دیواره و سقف امامزاده کلمات نورانی داره مثل خورشید می‌درخشه!

یکی از اون دو بزرگوار رو می‌کنه به کاظم و میگه: «چرا چیزی نمی‌خونی؟». کاظم سرش را پائین میندازه و میگه: «آقا من مکتب نرفتم، اصلاً سواد خوندن و نوشتن ندارم». اون آقا با مهربانی دست روی سینه کاظم میذاره و کمی فشار میده و آیاتی از سوره اعراف (آیات ۵۴ تا ۵۹) رو تلاوت می‌کنه و میگه: «این‌طوری بخوان!». کاظم شروع می‌کنه به خوندن. تا برمی‌گرده نگاه‌شون کنه، می‌بینه هیشکی توی بقعه نیست! تک و تنها ایستاده. از شدت هیجان و اون حال معنوی سنگین، غش می‌کنه و روی زمین می‌افته.

۳ـ بازگشت به روستا و معجزه‌ای که همه را شوکه کرد:

وقتی به هوش میاد، بارهای علوفه رو برمی‌داره و میره سمت روستا. توی مسیر متوجه میشه زبانش بی‌اختیار داره آیاتی از قرآن رو تلاوت می‌کنه که تا حالا به عمرش نشنیده بود! مستقیم میره پیش روحانی و امام جماعت روستا، «حاج آقا صابر اراکی». قصه رو میگه. آقا صابر اولش باورش نمیشه و فکر می‌کنه خواب دیده؛ قرآن رو باز می‌کنه و از جاهای سخت سوره‌ها شروع می‌کنه تست گرفتن! می‌بینه کاظم مثل بلبل، بدون یه حرف پس و پیش، آیات رو می‌خونه! آقا صابر از جا بلند میشه، پیشونی کاظم رو می‌بوسه و میگه: این عنایت مستقیم خدا و صاحب‌الزمان (عج) به این بنده صالح است.

۴ـ امتحانی که بزرگ‌ترین مراجع و دانشمندان را شگفت‌زده کرد:

ماجرا به گوش پایتخت و حوزه‌های علمیه می‌رسه. مراجع بزرگ تقلید اون زمان از جمله آیت‌الله‌العظمی بروجردی، علامه طباطبایی، آیت‌الله سید صدرالدین صدر و آیت‌الله سید احمد خوانساری شخصاً کربلایی کاظم رو دعوت می‌کنن و ساعت‌ها امتحانش می‌کنن.

تست معکوس آیت‌الله خوانساری

آیت‌الله خوانساری (که ماجرای استجابت نماز بارانش در قم معروفه) فرمود: «من با این سن‌وسال نمی‌تونم سوره توحید رو از آخر به اول بخونم؛ ولی این پیرمرد بی سواد روستایی، سوره بقره با اون عظمتش رو از آیه آخر به اول، برعکس و بدون یک ثانیه مکث می‌خونه!».

جمله علامه طباطبایی

علامه طباطبایی بعد از کلی آزمون فرمود: «این مرد یک فهرست متحرک و معجم المفهرس زنده قرآن است!».

تست خط قرآن در کتاب‌های عربی

جلوی کربلایی کاظم کتاب‌های قطور فقهی و شعر عربی می‌ذاشتن و لابه‌لایش یه کلمه از قرآن می‌نوشتن؛ کربلایی کاظم با اینکه سواد خواندن نداشت، دستش رو صاف می‌ذاشت روی همون یک کلمه قرآنی و می‌گفت: «این کلمه نور داره و مال قرآنه، بقیه این نوشته‌ها تاریکه و قرآن نیست!».

تست نواب صفوی و شهید واحدی

شهید واحدی از یاران فدائیان اسلام، ۲۰ کلمه مشابه رو از ۲۰ سوره مختلف روی کاغذ قاطی‌پاتی نوشت و داد دستش؛ کربلایی کاظم درجا کلمات رو سوا کرد، سوره و آیه اش رو گفت و با خنده گفت: «بچه‌ها! چند تا حرف واو هم از جیب خودتون اضافه کردید!»

۵ـ عاقبت‌به‌خیری:

کربلایی کاظم سرانجام در سال ۱۳۳۷ شمسی (محرم ۱۳۷۸ قمری) از دنیا رفت و با تجلیل و احترام مراجع، در قبرستان نو در شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

زندگی کربلایی کاظم سند زنده است تا من و تو بفهمیم اگر دل‌مون رو از گناه و لقمهٔ حروم پاک کنیم و با قرآن رفیق بشیم، خدا چشم و دل آدم رو چنان باز می‌کنه که عالم انگشت‌به‌دهن بمونه!

بچه‌ها! از همین اعتکاف، عهد ببندیم روزی حتی پنج آیه با تدبر و ترجمه بخونیم؛ قرآن رو از غربت و خاک دربیاریم تا زندگی‌مون پر از نور و برکت بشه.

اللهم صل علی محمد و آل محمد.

مسیر سوم

گفتمان جهاد، شهادت و عهد پایدار



• آیه محوری جلسه

{ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا}

ترجمه: و پیامبر [درقیامت] میگوید: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند!

• پیام آیه

تصویر روز قیامت خیلی عجیبه؛ وسط اون همه هیاهو، پیامبر مهربون‌مون رو می‌بینی که رو به خدا می‌کنه و با دلی پر از غصه می‌گه: «پروردگارا! قوم من این قرآن را تنها گذاشتن و رفتن!» این همون چیزیه که خدا توی آیه ۳۰ سوره مبارکه فرقان بهش اشاره کرده. قشنگی کار پیامبر اینه که حتی اینجا هم نفرین نمی‌کنه، فقط از دست ما دلگیره و گله می‌کنه.

اما اصلاً مهجور کردن قرآن یعنی چی؟ یعنی آدم قرآن رو بذاره گوشهٔ طاقچه یا توی گوشی‌ش خاک بخوره و سراغش نره. مهجوریت یعنی فقط خواندن ظاهرش یا ترجیح دادن کتاب‌های دیگه و فضای مجازی و ... به حرف‌های خدا. حتی اگر کسی قرآن رو یاد بگیره اما بذارتش کنار و به دستوراتش عمل نکنه، اون رو مهجور کرده. تو روایات اومده که توی نماز هم قرآن می‌خونیم تا کلام خدا هیچ‌وقت توی زندگی ما غریب و مهجور نمونه. بهمون توصیه کردن که هر روز حداقل پنجاه آیه قرآن بخونیم؛ نه اینکه فقط بخواهیم زودتر به آخر سوره برسیم، بلکه آروم بخونیم، دل‌مون رو باهاش تکون بدیم و وقت‌هایی که مشکلات و فتنه‌ها مثل شب تاریک دور و برمون رو می‌گیرن، به قرآن پناه ببریم بزرگان دین و دانشمندان بزرگ ما هم وقتی به آخر عمرشون رسیدن، همین غصه رو خوردن. مثلاً ملاصدرا تعریف می‌کنه که کلی کتاب فلسفه و حکمت خوند و فکر کرده کسی شده، اما وقتی چشمش به حقیقت باز شده، فهمیده توی عمرش به جای نور، توی سایه ایستاده بود؛ از غصه قلبش آتش گرفته تا اینکه رحمت خدا دستش رو گرفته و با قرآن آشناش کرده. فیض کاشانی هم میگه کلی کتاب و مقاله نوشت اما هیچ‌کدوم دردش رو دوا نکرد تا اینکه به قرآن و حدیث پناه برد. امام خمینی (ره) هم همیشه تأسف می‌خورد که چرا همه عمرش رو منحصراً وقف قرآن نکرده و به همه جوون‌ها و دانشجوها سفارش می‌کرد که قرآن رو مقصد اصلی زندگی‌شون قرار بدن تا مجبور نشن روزی حسرت بخورن. خلاصه کلام این که رابطه ما با قرآن نباید مقطعی و الکی باشه. قرآن نیومده که فقط توی طاقچه‌ها خاک بخوره یا قاری‌ها فقط تو مجلس عزا و عروسی بخونن؛ قرآن برنامه زندگیه. اگر می‌خواهیم پیامبر خدا روز قیامت از دست ما دلخور نباشه و لب به شکوه

باز نکنه، باید تلاش کنیم قرآن رو از غریبی درآوریم و توی تمام ابعاد درس، کار، رفاقت و زندگی‌مون محور قرار بدیم.

• مقدمه: سلام و حال‌واحوال اعتکافی

سلام عرض می‌کنم خدمت تک‌تک رفقای گل، باصفا و معتکف خودم. امیدوارم حال دلتون و حال اعتکافی همه‌تون تا اینجای کار عالی باشه ان‌شاءالله. بچه‌ها، قرآن وسط سوره احزاب ، دست گذاشته روی یه تیپ آدم خاص؛ یه دسته از بچه‌مسلمون‌های پای کار که تو رفاقت و همراهی با پیامبر از همه جلوتر زدن و مردونه پای عهدشون با خدا وایسادن. عهدشون چی بود؟ اینکه تا آخرین نفس، تا آخرین تپش قلب و تا آخرین قطره خون، پای دین و اعتقادشون وایسن و جا نزنن. این عاشقا دو دسته شدن. یه سری‌هاشون عهدشون رو رسوندن به خط پایان؛ یعنی تو میدون جهاد، قشنگ‌ترین معامله رو کردن، جونشون رو فدای حق کردن و شهید شدن طبق روایات و تفاسیر معتبر مثل تفسیر نمونه و مجمع‌البیان ، مصداق بارز «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» شهدای بزرگی مثل حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار بودن که زودتر پر کشیدن).

اما دسته دوم کیا هستن؟ اونایی که هنوز نفس می‌کشن، هنوز وسط میدونن و چشم انتظار رسیدن به کاروان رفقاشونن (طبق همون روایات، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سال‌ها مصداق بارز «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» بود که شب و روز منتظر اصابت ضربت شمشیر و وصال به شهدا بود؛ مثل حاج قاسم خودمون که ۴۰ سال پوتین جهاد رو از پاش درنیاورد تا عاقبت به رفقاش رسید). این منتظرها نه با دیدن رفتن رفقاشون دلسرد شدن، نه گرما و سرمای روزگار تکونشون داد و نه سختی‌ها خسته‌شون کرد؛ قرآنه میفرماید: «وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛ یعنی رنگ عوض نکردن، حزب‌باد نبودن، زیر قول‌شون نزدن! پیام این آیه برای من و تو چیه رفقا؟ آدم باایمان مشتی و واقعی کسیه که همیشه آنلاین و پای‌کاره؛ هر چقدر هم مسیرش سربالایی بشه، کم نمیاره و زیر قول و قراری که با خدا گذاشته نمی‌زنه.

• بخش اول: چرا باید به دور و برمون توجه کنیم؟ (پرواز با چشم باز!)

یکی از وسایل کمکی خیلی مهم برای پرواز، اینه که فرمون و زاویه پروازت رو بر اساس شرایط دور و برت تنظیم کنی. شاید سریع سؤال‌تون بشه: «حاج‌آقا یعنی چی دور و برمون؟ ما اومدیم اعتکاف خلوت کنیم، کاری به بقیه نداشته باشیم!» منظورم اینه که مؤمن نمی‌تونه سرش رو بکنه زیر برف! پرواز معنوی تو وقتی قیمت پیدا

می‌کنه که یه فهم دقیق از اتفاقات کف جامعه و دنیای اطرافت داشته باشی. این توجه به اطراف، فقط یه وسیله کمکی ساده نیست؛ این قشنگ میشه یکی از بال‌های اصلی پرواز تو. واسه اینکه این قضیه خوب جا بیفته، باید برگردیم عقب و یه سری به تاریخ بزنیم. مولامون امیرالمؤمنین علیه‌السلام تو وصیت فوق‌العاده‌شون به امام حسن مجتبی علیه‌السلام درباره درباره تاریخ‌خوانی یه رازی رو فاش می‌کنن و می‌فرمایند:

«أَيْ بُنَيَّ، إِنِّي وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ... حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ» یعنی: پسرم! درسته من به اندازه همه مردم تاریخ عمر نکردم، اما انقدر تو سرگذشت و احوالات گذشتگان فکر و تامل کردم که انگار از اولین نفر تاریخ تا آخرین نفرشون، همراه‌شون زندگی کردم و عمری به اندازه کل تاریخ پیدا کردم! ترجمه خودمونی و رفاقتیش اینه: بچه‌ها، کسی که تاریخ بخونه، یه کلاهبردار سیاسی یا فرهنگی نمی‌تونه سرش کلاه بذاره؛ قشنگ می‌فهمه کی پای حق وایساد و کی تو بزنگاه جا زد!

• حالا دقیقاً به کجای تاریخ نگاه کنیم؟

دقیقاً به اون پیچ‌های تاریخی که دنیا به دو تا جبهه تقسیم شد: جبهه حق و جبهه باطل؛ و درست وسط این دو جبهه، یه عده هم هستن که نقش «تماشاچی بی‌طرف» رو بازی می‌کنن! مثلاً کربلا رو ببینید؛ تو عاشورا سه تا جبهه داشتیم:

۱. اونایی که شمشیر کشیدن رو امام حسین علیه‌السلام و شقاوت رو تموم کردن (سپاه عمر بن سعد).

۲. خود آقا اباعبدالله و اون هفتاد و دو ستاره بی‌نظیر که تا آخرین قطره خون پای امامشون موندن.

۳. اما دسته سوم؛ این دسته از همه پیچیده‌تر و دردناک‌ترن! یه عده آدم به ظاهر مؤمن که تو همون ساعت‌های جنگ رفتن بالای یه تپه‌ای تو حوالی گودال و صحنه کربلا نشستن، دست به دعا برداشتن و زار زار برای پیروزی امام حسین گریه می‌کردن!

• فکر می‌کنید چند نفر بودن؟

تو اسناد تاریخ اسلام نقل شده جمعیتشون نزدیک به ۳۰ هزار نفر بوده! تحلیلگرهای برجسته تاریخ اسلام مثل استاد قنبریان و دکتر رجبی‌دوانی میگن

اگه همین چند هزار نفر تماشاچی اهل دعا، از اون تپه می‌اومدن پایین، نعره حیدری می‌زدن و یه «یا علی» می‌گفتن، سرنوشت عاشورا اصلاً یه جور دیگه رقم می‌خورد و امام تک و تنها تو گودال نمی‌افتاد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام تکلیف این تماشاچی‌های بی خاصیت تاریخ رو دقیق روشن کرده؛ حضرت درباره امثال عبدالله بن عمر و سعد بن ابی‌وقاص که ادعای تقوا داشتن ولی تو جنگ صفین و جمل موضع بی‌طرفی گرفتن، یه جمله تند داره و می‌فرماید: «خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ» یعنی حق رو تنها گذاشتن و ذلیل کردن، هرچند شمشیر به نفع باطل هم نزدن!
بچه‌ها! تو درگیری حق و باطل، تماشاچی و تخمه‌شکن نداریم؛ تماشاچی بودن یعنی عملاً داری پاس گل میدی به تیم باطل!

- **و اما امروز...**

همین دور و بر خودمون رو ببینید. تو غزه دارن ده‌ها هزار زن و بچه مظلوم و بی‌گناه رو جلو چشم همه تکه‌تکه می‌کنن؛ بعد سران سازش‌کار عرب می‌شینن کنفرانس می ذارن و میگن ما داریم دعا می‌کنیم و محکوم می‌کنیم! پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم صریح و پوست‌کنده فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ، وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» یعنی کسی که صبح کنه و دغدغه کار و گرفتاری مسلمونا رو نداشته باشه، اصلاً مسلمان نیست؛ و هر کس صدای مظلومی رو بشنوه که فریاد می‌زنه «ای مسلمونا به دادم برسید» و جوابش نده، از دایره اسلام بیرونه! شاید بپرسید چه کسانی تو آمار رسمی در صدر کمک‌های مالی و معیشتی به غزه هستن؟ جالبه بدونید عربستان، امارات و خود آمریکا تو آمارهای روی کاغذ ادعا دارن بیشترین کمک‌ها رو فرستادن! خب این کمک‌ها به چه دردی خورده وقتی همزمان دارن به قاتلین نیز سلاح می‌رسونن و جلو کشتار رو نمی‌گیرن؟!
خب رفقا، این بحثا چه ربطی به اعتکاف و پرواز ما تو این سه روز داره؟ ربطش اینه که اگه گوشه مسجد بشینی، قنوت بگیری، قرآن بخونی، ولی بگی غزه و مظلومای دنیا و مشکلات جامعه به من چه، من فقط اومدم با خدای خودم حال کنم، بدجوری آدرس غلط رفتی! خدا اصلاً اجازه پرواز به روحی که نسبت به رنج مظلوم بی‌تفاوته نمیده.

- **بخش دوم: پرواز کردن سخته؛ باید «مجاهد» بشی!**

آره داداش من، رفیق گلم، پرواز کردن الکی نیست؛ زحمت داره. بدون سختی کشیدن بال درنمیاری. باید جهاد کنی؛ باید تبدیل به مجاهد بشی. اگه فکر کردی با تنبلی و لم دادن رو بالش مسجد میشه مجاهد شد، بدجوری تو اشتباهی.

این راه فرمول داره. حالا شاید بگید: «حاج‌آقا! فرمولی هست که این مجاهد شدن رو برامون شدنی‌تر و راحت‌تر کنه؟» معلومه که هست! این چند تا راهکار رو قشنگ گوش کن و تو زندگیت پیاده کن:

راهکار اول: «یَدُ اللّٰه مَعَ الجَماعَة» — کار رو رفاقتی و جمعی کن!

تک‌روی تو دین جواب نمیده. حرکت‌های فردی و تنهایی، تهش یا خستگیه یا کم آوردن. شیطون همیشه حریف آدمای تنها میشه. پیامبر عزیز اسلام فرمودند: «**عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ؛ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ يَرْكُضُ**» یعنی بچه‌ها، حواستون به جمع مؤمنین باشه! دست قدرت و برکت خدا روی کارهای جمعیه، و شیطون درست مثل گرگی که دنبال گوسفند تک‌افتاده از گله می‌گرده، به دنبال آدمی می‌ره که از جمع مؤمنین جدا بشه!

مولا علی علیه‌السلام هم تو نهج‌البلاغه دقیقاً روی همین تمثیل تأکید می‌کنه و میفرماید: «**وَ الْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ**» موفقیت من و تو در «ما» شدنه. «ما» یعنی هیئت، یعنی همین اعتکاف، یعنی پایگاه، یعنی کار تیمی. چرا هیئت امام حسین بعد از ۱۴۰۰ سال آتیشش خاموش نمیشه؟ چرا اعتکاف هر سال پرشورتر از سال قبله؟ چون جمعی جلو میره و برکت خدا تو کاره. البته منظورمون فقط حضور فیزیکی تو مسجد نیست؛ منظور اینه که تو مسیر رشد معنویت، یه رفیق راه داشته باشی. قرآن میفرماید: «**وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ...**» یعنی دلت رو با اونایی گره بزن که صبح و شب به یاد خدا هستن، و چشم ازشون برندار.

امام صادق علیه‌السلام هم ملاک رفیق مشتی رو قشنگ معرفی کرده: «**لَا تَصْحَبْ إِلَّا مَنْ تُزَيِّنُهُ وَ يُزَيِّنُكَ...**» یعنی با کسی رفیق شو که بودن با اون، هم به ایمان و آبروی تو اضافه کنه و هم تو باعث افتخارش بشی؛ رفیقی که پرواز کردنت رو جلو بندازه، نه اینکه لنگرت بشه سمت زمین! همین الان تو این اعتکاف بشینید و با بغل‌دستی‌های اهل دلتون، یه عهد رفاقت تا شهادت ببندید.

راهکار دوم: الگو بگیر تا گیج نشی!

واسه اینکه وسط این مسیر غبارآلود راه رو گم نکنی، باید رد پای اونایی که قبل از تو تا ته خط رفتن و به قله رسیدن رو پیدا کنی. شهدا الگوهای دم‌دست و ملموس ما هستن؛ آدمایی از جنس خود ما که بال درآوردن:

• **شهید مهدی زین‌الدین**

همه‌تون آقا مهدی رو می‌شناسید. نخبه بود؛ رتبه تک‌رقمی کنکور و بورسیه دانشگاه های تاپ خارج از کشور تو جیبش بود! همه‌چی آماده بود واسه یه زندگی لوکس و بی‌دردسر؛ اما همه‌چی رو گذاشت زمین و اومد تو خاک و خل‌های جنوب. با اون نبوغ عجیبش شد فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب(ع). مهدی فرمانده پشت‌میز نشین نبود؛ هم‌پای بچه‌های بسیجی وسط میدون مین میرفت. واسه شناسایی، خودش سه بار تا عمق خاک عراق و زیارت حرم ارباب رفت و برگشت! راز این شجاعت چی بود رفقا؟ یکی از همرزماش نقل می‌کرد: با اتوبوس می‌رفتیم جنوب. وقت نماز مغرب اتوبوس نگه داشت. نماز خوندیم و رفقا رفتن سمت سلف برای شام. آقا مهدی گفت: «شما برید، منم میام.» غذا تموم شد و آقا مهدی نیومد. نگران شدیم، رفتیم سمت نمازخونه؛ دیدیم یه بنده‌خدایی سر به سجده گذاشته، زار میزنه، هق‌هق گریه می‌کنه و خاک رو تر کرده! رفتیم جلو، دیدیم خود مهدیه! صداش زدیم: «آقا مهدی! پاشو، زشته، رزمنده‌ها دارن نگاه می‌کنن!» اصلاً تو این عالم نبود؛ سیمش بدجوری وصل بود به بالا. بله رفقا! تا وقتی تو خلوت جلو خدا نشکنی، تو جلو دشمن نمی‌تونی بایستی! آقا مهدی خودش یه جمله شاهکار تو دست‌نوشته‌هاش داره که باید با طلا نوشت: «اولین قدم در میدان جهاد، هجرت از خود است؛ تا از خودت عبور نکنی، به خدا نخواهی رسید».

• **شهید عباس دانشگر**

همین جوون دهه هفتادی، شهید مدافع حرم؛ معروف بود به «جوان مؤمن انقلابی». پدرش می‌گفت عباس از همون بچگی دلداده بندگی بود؛ از نُه سالگی پاش به اعتکاف باز شده بود. بچه‌ها بهش می‌گفتن «شهید نماز اول وقت». از هشت سالگی بعد از هر نمازش، ۳ تا ۵ دقیقه سرش رو می‌ذاشت رو سجده و با خدا عشق‌بازی می‌کرد. عباس تو اون یادداشت سوزناکش نوشت: «خدایا! من در کلبه فقیرانه خود چیزی دارم که تو در عرش کبریایی نداری؛ من چون تویی دارم و تو چون خود نداری. خدایا! رسوایی گیر افتادن در سیم‌خاردارهای نفس را از من دور کن» رفقا! اگه سیم خاردار نفست رو پاره کنی، پرواز می‌کنی، چه دهه شصتی باشی چه دهه هشتادی و نودی!

• **جمع‌بندی و دعوت به عهد**

بچه‌ها! از این خلوت مسجد و از این منبر، باید دست‌پر بریم بیرون. این ۵ تا نکته

رو گوشه دفتر دلتون بنویسید:

۱. پرواز با چشم بسته سقوط میاره: باید نسبت به مظلومان غزه، نسبت به رفقات و جامعه بیدار و حساس باشی. تماشاچی بودن در مرز حق و باطل، گناهه.

۲. پرواز، مفت به دست نمیاد: نیاز به جهاد داره. باید با تنبلی و نفس بجنگی تا مجاهد بشی.

۳. دست خدا با جمع مؤمنینه: تک‌روی ممنوع! رفیق خوب اعتکافی پیدا کن، هیئتی بمون و پای کار تشکیلاتی باش؛ چون «**یَدُ اللّٰه مَعَ الجَماعَة**».

۴. کد و قطب‌نما داشته باش: ردپای مهدی زین‌الدین‌ها و عباس دانشگرها رو بگیر تا تو پیچ و خم دنیا گم نشی.

۵. همین الان عهد ببند: مثل همون مردان راستین سوره احزاب، مردونه دستت رو بذار رو سینه، رو به قبله با امام زمانت عهد ببند که تا آخر خط پاش وایسی؛ عهدی که نه با سختی عوض بشه و نه با خوشی‌های دنیا رنگ ببازه.

حالا نوبت توئه رفیق. پرواز می‌کنی یا می‌خوای رو تپه تماشاچی بمونی؟ **بسم‌الله...**

مسیر چهارم

گفتمان اقتدار تمدنی و جهاد علمی



• آیه محوری

{وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ}
ترجمه: ستمکارتر از کسی که به وسیله آیات پروردگارش تذکر داده شود، سپس از آنها روی برگرداند، کیست؟ بی تردید ما از مجرمان انتقام می گیریم.

• پیام آیه

بی‌اعتنایی به حرف حق و یادآوری‌های خدا، یکی از خطرناک‌ترین کارهای دنیاست. قرآن در آیه ۲۲ سوره مبارکه سجده با یک سؤال تکان‌دهنده می‌پرسه:«کی از اون کسی ستمکارتره که وقتی آیات خدا بهش یادآوری میشه، ازشون روی برمی‌گردونه و بی اعتنایی می‌کنه؟». و در آخر هم هشدار میده که قطعاً ما از مجرمان و کسانی که این طور لجبازی می‌کنن، انتقام می‌گیریم. ماجرا از این قراره که وقتی آدم‌های مؤمن، پند و اندرزهای خدا رو می‌شنوند، دل‌شون می‌لرزه و حتی به سجده می‌افتند؛ اما در مقابل، کسانی هم پیدا می‌شن که وقتی آیات الهی بهشون تذکر داده میشه ، انگار نه انگار! راهشون رو کج می‌کنن و اعراض می‌کنن . قرآن میگه بی‌اعتنایی به این تذکرها ، از خود گناه کردن هم بدتره و بالاترین ظلمی است که یک آدم می‌تواند در حق خودش و جامعه‌اش بکند . شاید بعضی‌ها بگن مگه خدا مهربون نیست؟ پس قهر و انتقامش چیه؟ قرآن جواب میده که مهربانی و بخشش خدا سر جای خودش ، اما این با انتقام گرفتن از کسانی که راه لجبازی و جرم رو پیش گرفتن منافاتی نداره . اتفاقاً محبت و تذکر دادن برای همه‌ست ، اما برای کسی که عمداً از آفتاب روی برمی‌گردونه و توی تاریکی می‌مونه، تنبیه و برخورد جدی هم لازمه.

• ورودی مجلس: پرواز بی‌هدف یا با نقشه؟

سلام به رفقای گل و هم‌سنگران اعتکاف. بچه‌ها، یک سوال خلبانی! نظر تو را نمیدانم، اما من اگر جای تو باشم، بدون هدف، بدون نقشه و بدون نیت، اصلاً استارت پرواز را نمی‌زنم ! اصلاً تا حالا از خودت پرسیده‌اید هدف ما از این زندگی و این اعتکاف چیست؟

• هدف‌ها دو دسته‌اند

یک‌سری هدف‌ها کوتاه و دم‌دستی هستند؛ مثل اینکه بخواهیم همین فردا نمره فلان امتحان را بیاوریم یا فلان وسیله را بخریم . این‌ها خوب است ، اما تمام زندگی نیست . یک‌سری هدف‌ها هم بلندمدت و ریشه‌ای هستند. طبیعتاً هیچ‌کس

یک شبه نمی‌شود دکتر یا دانشمند مملکت؛ پای این کار باید وقت گذاشت، زحمت کشید و برنامه‌ریزی کرد. حالا سوال من از شما این است: آیا تا حالا شده هدفت را آرمانی و بزرگ ببینی؟ نشنوم بگویی: «یا الله حاج‌آقا! هدف آرمانی دیگه چه صیغه ایه؟! کمرمون شکست!» نه، مَخلَص کلوم لوتی‌ها این است: آیا توی سرت برای آینده، بزرگ فکر می‌کنی یا افق دیدت اندازه یک وجب جلوی پایت است؟

• گرگ‌های کت‌وشلواری و قصه تلخ استعمار

بچه‌ها، یک حقیقت تاریخی را باید بدون تعارف به شما بگویم: دنیا یک جنگل بی‌رحم است. کلمه‌ای داریم به اسم «استعمار». توی لغت یعنی «آباد کردن»؛ اما امان از نامردی این کشورهای قلدر غربی! انگلیس خبیث، فرانسه، آمریکا، پرتغال و هلند، این واژهٔ شیک را جلو انداختند و به اسم آباد کردن، رفتند منابع ملت‌ها را غارت کردند! یک مجموعه کتاب فوق‌العاده هست به اسم سرگذشت استعمار؛ نوشته‌های آقا میرکیایی که دمش گرم، نویسنده هوای نوجوان‌ها را داشته و به جای اینکه یک کتاب هزار صفحه‌ای آن را در حدود ۱۵ جلد جمع‌وجور و لقمه‌ای درآورده که حتماً باید بگذارید در اولویت اول مطالعه‌تان.

• میدونید اونجا چه نوشته؟

بچه‌ها، قاره آفریقا را شخم زدند! چرا الان از آفریقای ثروتمند صدایی درنمی‌آید؟ چون نه فقط طلا و نفت و الماس‌شان را غارت کردند، بلکه آدم‌هایشان را مثل حیوان به بردگی بردند. فقط توی موزه‌های فرانسه و ایتالیا، ۲۴ هزار جمجمه و سر بریده از آزادی‌خواهان و مردم مظلوم وجود دارد! حتی ملکه انگلیس تا چند سال پیش ادعا می‌کرد بخش بزرگی از نهنگ‌های فلان اقیانوس مال منه! حاج‌آقا! روضه استعمارت تموم شد یا هنوز ادامه داره؟!» آره داداش! بریم سر زمینه یک سینه بزنیم حالت عوض بشه! اما این روضه را خواندم تا به یک جمله طلایی برسم: رفیق! ما باید قوی بشویم تا استعمارمان نکنند!
۲۰۰ سال در این کشور، پادشاهان بی‌عرضه قاجار و پهلوی منابع ما را دادند رفت، در قحطی بزرگ جنگ جهانی نیمی از جمعیت ایران تلف شد؛ تنها دوره‌ای که ایرانی توانسته سرش را بالا بگیرد، به برکت همین انقلاب اسلامی است. اما کار تمام نشده؛ ما باید قوی بشویم تا زمینه ظهور مهیا شود.

• پرده‌برداری از آیه ۵۴ سوره مائده (مدال افتخار برای ایرانی‌ها)

قرآن در آیه ۵۴ سوره مائده یک هشدار و یک بشارت عجیب می‌دهد:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...»
می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید! اگر شما خسته شدید و برگشتید، هیچ ترسی نیست؛ خدا قومی را می‌آورد که پای کارند. پیامبر (ص) وقتی این آیه آمد دست گذاشت روی شانه سلمان فارسی و فرمود: این‌ها قومِ این مرد هستند؛ یعنی ما ایرانی‌ها!

• ویژگی‌شان چیست؟

عاشق خدایند و خدا عاشقشان است.
با خودی‌ها و مؤمنین خاکی و متواضعند (**أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**).
در برابر کافران مقتدر، گردن‌فراز و نفوذناپذیرند (**أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ**)
شبانه‌روز جهاد می‌کنند و از غرغرها و مسخره‌کردن‌های هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند!

• قوی شدن مملکت چه ربطی به منِ نوجوان دارد؟! (جهاد علمی)

شاید بگی: حاج‌آقا دم شما گرم، تاریخ قشنگی بود؛ ولی قوی شدن کشور چه ربطی به من لنگ‌دراز دبیرستانی دارد؟!» ربطش دقیقاً اینجاست داداش: بر اساس آمارهای معتبر دنیا، بیش از ۶۰ درصد عامل پیشرفت یک کشور، نیروی انسانی آن است؛ آن هم دقیقاً در بازه ۱۵ تا ۳۵ سالگی که به آن می‌گویند «سن طلایی»! یعنی موتور محرک کشور شما هستید!

• چطور باید قوی بشویم؟ با جهاد علمی

امام علی (ع) فرمود: «**العِلمُ سُلطان**»؛ علم قدرت است. اگر زور و اقتدار می‌خواهی، باید دستت پر از علم باشد. همه دوست دارند رتبه تک‌رقمی کنکور بشوند، اما فرق است بین کسی که فقط می‌خواهد پزشک یا مهندس بشود تا پول پارو کند، با آن نوجوانی که می‌گوید: «من درس می‌خوانم تا کشورم جلوی تحریم‌ها و زورگویی استکبار زانو نزند!» همین امسال دختر خانمی که حافظ کل قرآن بود و رتبه برتر کنکور شد، وقتی جلویش میکروفون گرفتند، نگفت برای پز دادن و فلان ماشین درس خواندم؛ گفت: «برای رضایت خدا، سربلندی اسلام و لبخند آقا و لبخند آقا درس خواندم.» میدانید این حرف چقدر مشت محکمی توی دهان رسانه‌های دشمن بود؟ بدون اینکه یک دقیقه وقتش را برای کار رسانه‌ای تلف کند، با همان رتبه علمی صد تا کار

فرهنگی بزرگ انجام داد!

• **جمع‌بندی: خواب بس است، نمک توی چشم!**

بچه‌ها! دوران بی‌خیالی و لنگ ظهر بیدار شدن تمام شد. جهاد، ساعت اداری ندارد. نفرات اول کنکور و دانشمندان هسته‌ای، شب و روز نداشتند. شما فکر کردید حاج قاسم چطور حاج قاسم شد؟ توی سرمای استخوان‌سوز و بیابان‌های سوریه و عراق، برای اینکه از فرط خستگی خوابش نبرد و حرم و امنیت من و تو به خطر نیفتد، توی چشم‌های خودش نمک می‌زد تا بیدار بماند! حالا من و تو برای ساختن کشورمان حاضر نیستیم دو ساعت کمتر بخوابیم و جدی‌تر پای درس و کتاب بنشینیم؟ این اعتکاف، نقطه شروع یک عهد بزرگ است. اگر می‌خواهی مصداق «**أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ**» باشی، باید سواد، مغز و مهارتت را ببری بالا. سه تا منبع خفن هم برای مطالعه بهتان یادگاری می‌دهم تا توی این اعتکاف یا بعدش حتماً بخوانید: مجموعه چندجلدی «**سرگذشت استعمار**» (برای اینکه بفهمید دشمن کیست) کتاب «**رَه‌نامه**» جلد اول: جوان (فرمایشات آقا مخصوص تیپ خود شما) مجموعه خاطرات حاج قاسم سلیمانی (برای اینکه یاد بگیریم چطور برای یک آرمان بزرگ، خستگی را خسته کنیم).

صلواتی بفرستید.

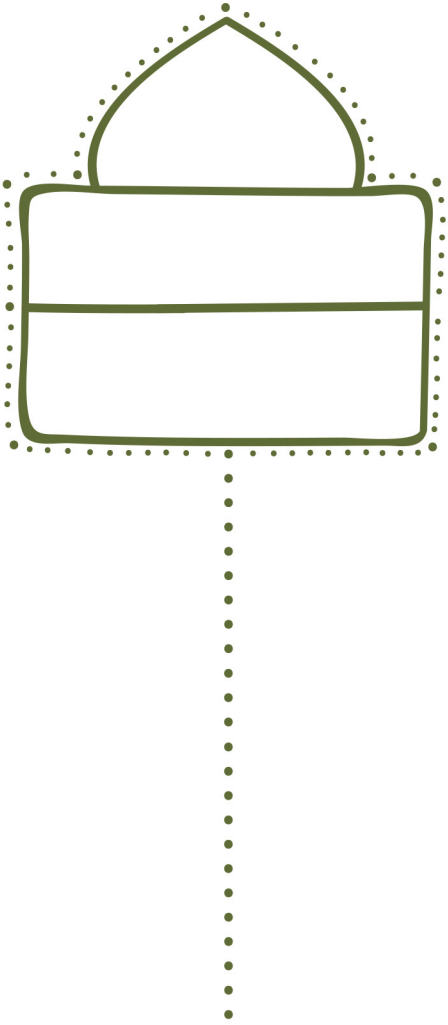

مسیر پنجم

گفتمان بیداری، سواد رسانه و تبیین

اعتماد ملی نوجوانان

• **آیه محوری جلسه**

{يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ}

ترجمه: می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل‌کننده نور خود است ، گرچه کافران خوش نداشته باشند.

• **پیام آیه**

بچه‌ها! گاهی آدم فکر می‌کنه چون دشمن سر و صدا زیاد داره، پلاکارد بلند کرده، تو فضای مجازی و ماهواره و رسانه مدام علیه دین و اسلام حرف می‌زنه و مسخره می کنه، پس قراره چراغ دین خاموش بشه و کار اسلام تموم بشه! قرآن همین‌جا دست می ذاره روی دل‌مون و خیال‌مون رو راحت می‌کنه؛ میگه اینا دارن با دهان‌هاشون و با پف کردن، تلاش می‌کنن نور خدا رو خاموش کنن! مثل آدم ساده‌ای که فوت می‌کند تا خورشید رو خاموش کنه؛ خب معلومه، خورشید با پف امثال این‌ها نه خاموش می‌شه، نه ذره‌ای از نورش کم میشه. خدا خودش ضمانت کرده که نور دینش رو کامل کنه؛ چه کفار خوششون بیاد، چه بدشون بیاد. آینده این عالم دست کفار و دشمنان نیست؛ آینده قطعاً و بدون شک از آن اسلامه و روزی می‌رسه که پرچم این دین با ظهور حضرت مهدی (عج) تو تک‌تک کوچه‌ها و شهرهای دنیا بالا میره و صدای اذان تو همه دنیا می پیچه. پس نباید تو راه دین سست بشیم؛ ما پشت گرم به خدای بزرگیم و چراغی که خدا روشن کرده رو هیچ‌کس نمی‌تونه خاموش کنه .

• **مقدمه**

تو جهانی که ما زندگی میکنیم مخصوصا الان باید مسائل رو از زوایای مختلف بررسی کنی. نوع نگاه ما به مسائل کلا متفاوت شد باید توی هر حیطه‌ای که هستش عینک مخصوص خودش رو زد. هر حیطه‌ای که هستش عینک مخصوص خودش رو زد. عینک ها زیاد هستند. اما بعضی از عینک ها هستند که دائما باید روی چشمامون باشه. و هر موقع این گونه عینک ها رو از روی چشماتون بر میدارم شما رو نمیدونم اما من خودم انگار به خواب رفتم. یعنی اینقدر این عینک توی روزمرگی و یا حتی توی جامعه واجبه.

• **حاج آقا این عینک چه عینکی هست میشه به ماهم معرفی بکنید؟**

باشه. اون عینکی که نیاز مُبرم الان ما هست دائما، عینک رسانه‌اس. هع...زکی! حاج آقا خیلی زحمت کشیدی! این عینک رو که هممون داریم...!!!

مطمئن هستید؟ آره حاج آقا این‌هاش، گوشی دستمون هستش دیگه! خب چیکار باهاش کردید کچل‌های بابا؟ باهاش کالاف بازی میکنیم و... به نظرت این شد کار مفید؟ به نظرت این بیهوده‌کاری نبوده؟

• حاج آقا پس کار مطلوب با گوشی یا با رسانه چیه؟

اولش یه آسیب‌شناسی بگم و اون اینه که ما تو عرصهٔ رسانه خیلی‌هامون بخاطر اینکه اول شناخت نداشتیم، تو این عرصه به قول قمی‌ها «یلخکی» اومدیم توش! کلاً بیست و چهار ساعته توی این گوشی چند اینچی هستیم. بچه‌ها فضای مجازی جوری هستش که شما رو وابسته می‌کنه بهش. چرا؟ بخاطر اینکه یک فضای جدیده و دارای جذابیت های جدیدی هستش (مستند به پژوهش‌های اعتیاد رفتاری به شبکه‌های اجتماعی در روان‌شناسی رسانه). اما یه سؤال دارم ازت: این جذابیت‌ها رو ما ایجاد کردیم یا طرف مقابل؟ هوش مصنوعی رو ما ایجاد کردیم یا طرف مقابل؟ بچه‌ها، طرف مقابل غول رسانه‌ایه، غول این‌جور چیزهاست. اما قصدش و نیتش از این جذابیت‌ها بخاطر کمک کردن به ما نیست؛ قصدش تسخیر کردن ذهن من و تو هستش. تسخیر کردن وقت من و تو و ساقط کردن استعدادها و همه‌ی وجود من و تو هستش.

• حاج آقا جوون نیاز داره خوش بگذره بهش و...

بله کسی هم منکر این نیست. باید به جوون خوش بگذره، باید هم این‌جوری باشه. اما به نظرتون این موارد حد و اندازه نداره؟ به نظرتون خوش‌گذرانی مفید نمیتونیم داشته باشیم؟

• نمیخوای کاری برای وطنت انجام بدی؟

نمیخوای کاری برای کشورت انجام بدی؟ به نظرت جبههٔ رسانه محل سربازی تو نیست؟ میدونستی همین الان که باهات صحبت میکنم صدها شبکه ماهواره‌ای فارسی زبان بالای سر من و تو، توی آسمون کشور من و تو، دارن ضد هویت من و تو و ضد باورهای من و تو فعالیت میکنن؟! ۲۴ ساعته دارن تولید محتوا میکنن. خب میگی: حاج‌آقا خانواده‌ها باید مواظب باشن، نگاه نکنن و... نه عزیزم! این مثه همون چیزیه که شما بهش آگاهی ندارید. این همون جذابیتی هستش توی رسانه که بهتون گفتم. جذابیت رسانه حد و مرزی نمیشناسه حتی برای خانواده‌ها. مخاطب هم داره، چون سواد رسانه ندارن این موضوع شده یکی از معضلات اساسی فرهنگی کشور. با یه آمار

دیگه آشنات میکنم: براساس پیمایش و داده‌کاوی خبرگزاری فارس تو پاییز ۱۴۰۱ تو اوج فتنه، تو یه بازه ی ۴۶ روزه، پنج تا رسانه فارسی‌زبان معاند خارج از کشور بیش از ۱۷ **هزار خبر جعلی و دروغ** منتشر کردند . بچه‌ها! ۱۷ هـــزار تا دروغ بیاد توی ذهن جامعه، میدونید یعنی چی؟!جلوی ذهن خانواده شما و شما نوجوون ایرانی کلاً خبرهای سیاه بیاد، به نظرت همه جا رو بعد یه مدتی سیاه و دلسردکننده نمی‌بینی؟ فعالیت این رسانه ها به حدی مهندسی‌شده بود که رهبر انقلاب تو همون پاییز ۱۴۰۱ فرمودند:

{ بنده به عنوان یک آدمی که این مسائل را نگاه میکنم و زیر نظر دارم و میفهمم، در دلم به مهندسی خوب دشمن «آفرین» گفتم! خوب مهندسی کرده بودند، همه چیز را در جای خود به اندازه ی خود، آماده کرده بودند. چرا موفق نشدند؟ چون محاسبه شان غلط بود.}

• **رفیق رسماً ما تو جنگ هستیم...**

حالا جنگ شیوه‌اش فرق کرده، به قول امروزی‌ها شده جنگ نرم. واقعاً نمیتونی در حد خودت فعالیت داشته باشی؟؟؟ شما یجورایی بچه‌جنگ حساب میشید. برید یه رصدی داشته باشید، اصن برید با اونایی که تو جنگ بودن یه نشست و برخاست داشته باشید. ازشون از اون حال و هوا بپرسید؛ بپرسید ببینید نوجوون اون روزی که اصولاً دهه پنجاهی یا دهه شصتی حساب میشدند، نسبت‌شون رو با جنگ چطور برای خودشون تعریف کرده بودند؟؟؟ یکی از رفقای ما که خیلی با بچه‌های ایثارگر اون موقع دم‌خور بود می‌گفت:جوونای اون موقع فکر و شب و روزشون شده بود جنگ. و چون اون موقع همه‌جانبه و جنگ سخت تعریف میشد، همه یه جورایی درگیر با جنگ شده بودند. از کمک کردن به مادرها تو بسته‌بندی آذوقه‌ها و پشتیبانی جنگ، تا کارهایی فرهنگی که تو مساجد انجام میدادن، سرودهای انقلابی و... . خب اینا همه و همه‌شان کار بچه‌های اون موقع بود.پس میبینید هرکسی این وسط نسبتش رو تو جنگ معلوم میکرده.

• **حاج آقا من میخوام نقشم رو توی این جنگ تعریف کنم، باید چجوری تعریف کنم؟**

به سؤال خوبی اشاره کردی. این به تو بستگی داره. تو کدوم محیط دستی بر آتش داری؟ همون‌جا سنگر شما هستش. یکی میگه من تو تولید محتوا و نوشتن کمک میکنم بسم الله!یکی میگه من توی ادیت و تدوین و کلیپ کمک میکنم... بسم الله! پس این بستگی به استعداد و هنر خود شما داره.

• **حاج آقا از کجا بدونیم کار ما اثر داره؟**

ما در مقابل غول‌های رسانه‌ای صدامون ضعیفه، پس چجور و با کدوم امیدی بریم جلو؟ باز دوباره به سؤال خیلی خوبی اشاره کردی. بزرگترین رسانهٔ جهان، نه اون دوربین‌های چند صد میلیونی رو داره و نه این دم و دستگاه‌ها و چرت‌وپرت‌ها رو... . بزرگترین رسانه عالم، رسانهٔ {الله} هستش! هرکسی به یاد خدا، برای خدا و بخاطر خدا کار رو ببره جلو، خدا هم از رسانه‌ی خودش استفاده میکنه و جلوه‌ی کار شما رو به دل‌ها نشون میده. اشاره به آیه ۹۶ سوره مریم: **{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا}**. خمینی کبیر (ره)، مگه اون‌طوری که امروزی‌ها میگن رسانه داشت؟ خیر! ایمانش به رسانهٔ خدا بود. یه یاعلی گفته بود و اومده بود توی میدون و مشغول مبارزه بود؛ خدا رسانه خودش رو برای این مرد الهی فعال کرد، دل‌های مردم رو به سمت آقا سید روح الله روونه کرد و این‌طوری مسیر رفت جلو... .

• **حاج آقا توی مسیر مجاهدت رسانه‌ای به صورت جزئی شخصیت‌هایی داشتیم که این‌جوری مثه آقا سید روح‌الله رفته باشن جلو و نتیجه گرفته باشن؟**

تا دلت بخواد...! مثلاً کی حاج‌آقا؟

۱ـ سید شهیدان اهل قلم: آقا سید مرتضی آوینی

قبل از انقلاب نویسنده‌ای بود که کلاً اون‌وری فکر می‌کرد. سر یه جریان تحول پیدا میکنه و میاد این‌ور ؛ هرچی هم که قبلاً اون‌طوری نوشته بود، به دست خودش آتیش میزنه و خاکستر میکنه. میاد توی جبهه انقلاب. جنگ هشت‌ساله که میشه، یه دوربین ساده دستش می‌گیره، چند نفرم با خودش همراه میکنه و میره مستند ماندگار «روایت فتح» رو می‌سازه. ما مستند و فیلم از دفاع مقدس زیاد داریم، اما اونی که واقعاً توی بطن میدون باشه و اون‌جوری ناب، باصفا و واقعی حال‌وهوای خط مقدم و بچه‌ها رو روایت کرده باشه نداریم؛ این ویژگی منحصر به فرد «روایت فتح» آقا مرتضی بود که چون با اخلاص بود موندگار شد. بیایم یخورده جلوتر.

۲ـ مرحوم فرج‌الله سلحشور

یه بچه مسجدی ساده بود. توی کانون مسجدشون کارهای تئاتر و بچه‌مذهبی انجام میدادن. بسم‌الله رو میگه و براساس داستان‌های قرآن شروع میکنه به فیلم ساختن. نه کسی اون اول فرج‌الله رو می‌شناخت و نه آوازه و پارتی آن‌چنانی داشت. اما پای کار قرآن و با اخلاص اومد جلو. خدا لطف میکنه و سریال «یوسف پیامبر» رو می‌سازه؛ الانی که من با شما صحبت میکنم، این سریال به بالای ده‌ها زبان دنیا

دوبله و پخش شده و صدها میلیون مخاطب در جهان اسلام و دنیا داشته . هنوز که هنوزه داره از شبکه‌های مختلف پخش میشه و برای بار چندم هم که باشه هممون دوباره می‌شینیم پاش! اصلاً انگار سالی یه بار نبینیم دلمون آروم نمی‌گیره! انقدر این سریال برکت کرد و توی وجود آدما تأثیرگذار شد.

• حرف آخر

اونایی که تصمیم گرفتن توی این عرصه جنگ نرم، سربازی‌شون رو شروع کنن و نقش خودشون رو در حد و وسع خودشون جلو ببرن... یه یاعلی بلند بگن!
بسم الله... یاعلی! **بر محمد و آل محمد صلوات.**

مسیر ششم

گفتمان امیدآفرینی و روایت پیشرفت



• آیه محوری جلسه

{ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ }

ترجمه: و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش‌آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.

• پیام آیه

قرآن کریم به دنبال شکست موضعی مسلمانان در جنگ احد، به رهبران جامعه اسلامی می‌آموزد که برای تقویت روحیه از دست رفته‌ی مردم تلاش کنند؛ زیرا در جهان‌بینی الهی، پیروزی و برتری واقعی نه به ابزار و سلاح مادی، بلکه در سایه ایمان راستین، تفکر سالم و اطاعت از فرمان الهی است و یک شکست جزئی هرگز به معنای شکست نهایی نخواهد بود.

• مقدمه

آقا ما کجاییم؟ تو اعتکاف [اسم مسجد یا مراسم اعتکاف شما]، تو [اسم شهرستان]، از توابع استان [اسم استان] هستیم. آیا باید همین‌جوری سقف مسجد رو نگاه کنیم یا اینکه باید یه تکونی به خودمون بدیم؟ به نظرت نمیتونیم توی همین اعتکاف سه روزه، حتی با زبون روزه کارهای خفن انجام بدیم؟ واقعاً نمیشه؟ من و تو چی‌مون از بقیه کمتره؟؟؟ توی همین‌جا من میتونم اعتکاف رو برای هم‌سن‌وسالای خودم روایت کنم.

• بابا حاج‌آقا! روایت کردن چه فایده‌ای داره؟

ببین، یه سر تو محتواهای اونورآبی‌ها (رسانه‌های غربی و معاند) رو نگاه کن؛ اصول روایت‌سازی‌شون یا به قول ما «از آب گره گرفتن‌شون» رو آدم ببینه چجوریه! وقتی میری رصد میکنی، می‌بینی از همین ساعت‌ها و ثانیه‌ها و دقایقی که من و تو ازش راحت عبور می‌کنیم، به فلانی گفته با گوشی یه دو دقیقه فیلم بگیر و یه چیز منفی روایت بساز برای جمهوری اسلامی و... تموم! همین شد روایتِ اون از مثلاً «اعتکافِ فلان در جمهوری اسلامی» و تمام شد رفت... با همین چیزها دارن شب و روز فعالیت رسانه‌ای می‌کنن رفیق! بعدش من و توی جوون بالای سقف اعتکاف رو می‌بینیم، یاد گرسنگی و یاد آخرین ناهاری که قبل از اعتکاف خوردی می‌افتی! عه حاج‌آقا دهنمون آب افتاد...! والا به خدا! ماها بزرگیم، همین. ماها بچه‌هایی هستیم

که هر موقع اراده بکنیم از کاه کوه می‌سازیم. نمونه‌هامون زیاده الی ماشاءالله...

• **بذار برات یه مثال بزنم**

یکی از دوستان ما دغدغه خیلی زیادی داشت که می‌خواست یه نقشی تو مباحث فرهنگی و وضعیت فرهنگی کشور داشته باشه. حالا کاری نداریم؛ این بنده خدا نه نویسنده بود، نه منبری بود، نه رسانه‌ای بود، هیچی! انقدر رفت و خودش رو تو این ابزارها انداخت برای اینکه بتونه با استفاده از این ابزارها حرف دین رو به مخاطب برسونه. الان که با شما دارم صحبت می‌کنم، یکی از شخصیت‌هایی شده که تو عرصه تولید محتوا هم حرفی برای گفتن داره و هم برای خودش تیم تشکیل داده و مشغول به فعالیت هستش. فردی که اصلاً نه نویسنده بود و نه خلاصه هر چی بگی، الان همه این‌ها رو داره و داره کار می‌کنه؛ به همین راحتی! یک‌باری که دیدمش بهش گفتم: راز موفقیتت چی بوده، میشه بگی؟ گفتش: **«راز موفقیت من این بود که معبر باز می کردم و می‌رفتم جلو»**. الان هم داستان من و تو همینه. اگر بدونی چند نفر چه بیرون این مسجد، چه خود اهل مسجد، چه خود اهل محله، بیرون شهر، بیرون از این مرزها و... . اصلاً تو خارج از این کشور، منتظر روایت‌های من و تو هستن که حرف های من و تو رو از این رویداد معنوی بزرگ به اسم اعتکاف بشنون! اصلاً می‌دونی چقدر جذابیت داره؟ من دارم سوژه اعتکاف رو برای یه فرد خارجی فرضیه‌سازی می‌کنم، سه روز میرن تو مسجد معتکف میشن، لب به غذا نمی‌زنن، فقط برای عبادت و خلوت با خدا؟!» مگه داریم؟! مگه میشه؟! اونم تو این وضعیت مادی‌گرای جهان امروز، مگه اصلاً وجود داره چنین جاهایی؟!!

• **ادواردو آنیلی**

چقدر درباره‌ی این شخصیت می‌دونیم؟! پسری از خانواده‌ای سرشناس در ایتالیا؛ پدرش جیانی آنیلی، مالک ابرکارخانه خودروسازی «فیات» (FIAT)، فراری، مازراتی و لانچیا بود. حاج‌آقا این که خیلی خوب بوده! حالا صبر کن، تازه داستان برات شروع شده! علاوه بر کارخانه فیات، خانواده‌اش مالک باشگاه یوونتوس، شرکت‌های عظیم هواپیماسازی، تراکتورسازی، بانک‌های خصوصی و روزنامه‌های بزرگ مثل «لا استامپا» بودن. سرت رو درد نیارم، خانواده‌اش یکی از خر پول‌ترین خاندان‌های ثروت در جهان غرب بودن ادواردو از جمله پسرهایی بود که همه‌چی براش فراهم بود؛ چیزی توی این عالم نبود که اراده کنه و براش آماده نشه. ته آرزوی من و توی جوون تو اوج جوونی‌مون

چیه؟ اونم تو این اوضاع اقتصادی؛ بذار من بگم: یه پراید ۱۳۱ سفید دیگه! بیشتر از این نیست که. والا! برای ادواردو، پراید که سهله، لوکس‌ترین ماشین‌ها و هواپیمای شخصی با یه بشکن آماده بود. اما داستان ادواردو به یه جایی می‌رسه که میگه بابا باور کنید من از این پوچی و دنیاپرستی سیر شدم! چرا دنیا اینجوریه؟
خلاصه اگر من و تو به ته همه‌چیز رسیده باشیم و آرامش پیدا نکنیم، تو این دنیا چه آرزویی میکنیم؟ می‌گیم خدایا ما رو ببر اون دنیا، از این دنیا خسته شدیم. اما خدا به دل پاک ادواردو نگاه می‌کنه. ادواردو در دانشگاه پرینستون آمریکا درس ادیان و فلسفه می‌خوند. برای پیداکردن جواب پوچی‌ها میره کتابخونه دانشگاه؛ یهویی چشمش میخوره به کتابی که اون گوشه بوده. اسم اون کتاب بچه‌ها چی بوده؟ «قرآن کریم» کتاب رو باز می‌کنه، شروع میکنه به خوندنش به زبان انگلیسی. یه خورده که می‌گذره میگه چقدر حرف‌های نوئی داره می‌زنه!. از این‌جا آشنایی ادواردو با قرآن شکل می‌گیره. پیش هر کسی می‌شینه فقط از قرآن صحبت می‌کنه. ته خط رو می‌گیره و می‌فهمه تو ایران یه انقلابی شده به اسم اسلام. میره سفارت ایران تو ایتالیا و با رایزن مطبوعاتی اون موقع کشورمون، آقای دکتر محمدحسن قدیری ابیانه صحبت می‌کنه. میاد ایران، میره نماز جمعه و بعد از نماز با رهبر شهید انقلاب (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در زمان ریاست‌جمهوری) دیدار می‌کنه. میره جماران، پیش حضرت امام خمینی (ره)؛ امام پیشانی ادواردو رو می‌بوسه. برمی‌گرده ایتالیا؛ اون‌جا بود که محدودیت‌ها برای ادواردو شروع میشه. تحریم و فشارهای سنگین از سمت پدر و خانواده‌اش، اما این ادواردو بود که مثل کوه استقامت می‌کرد.

• حاج‌آقا این همه فشار زیاد به ادواردو از طرف خانواده برای چی بود؟

آفرین! داستان از این قرار بود که ادواردو تنها پسر جیانی آنیلی بود و طبق قانون ارث ایتالیا، تمام این امپراتوری چند ده میلیارد دلاری خودبه‌خود می‌رسید به ادواردو! صهیونیست‌ها و خانواده‌اش وحشت کرده بودن که این میلیاردها دلار ثروت بیفته دست یک جوان شیعه و حامی انقلاب اسلامی! اگر این ثروت دست جبهه حق می‌افتاد وضع عالم فرق می‌کرد. برای همین تلاش کردن با برچسب بیماری روانی، ادواردو رو از ارث محروم کنن، اما چون موفق نشدن نقشه شومی کشیدن. ادواردو در زمان حیاتش دو مرتبه به ایران سفر کرد و حتی با بچه‌های جهادگر دیدار داشت و همیشه دغدغه کمک به مظلومان و مقاومت رو داشت).

• سرانجام ادواردو

این شد که صبح روز ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۰ (۲۴ آبان ۱۳۷۹)، پیکر ادواردو زیر پل ژنرال فرانکو رومانو در بزرگراه تورینو-ساونا پیدا شد. ادعا کردن خودکشی کرده، اما بعداً اسناد نشون داد او رو با نقشه‌ای پیچیده به شهادت رسوندن و پرونده رو هم بدون کالبدشکافی سریع بستن!

• ادواردو حجت رو برای من و تو تموم کرده

ادواردو با اون ناز و نعمتی که داشت، وقتی نور حقیقت رو دید پا روی همه میلیاردها دلار گذاشت، ایستادگی کرد و هر جایی که می‌رسید با رسانه‌های معتبر خارجی از اسلام و از حقانیت انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد. حرف‌های ادواردو تو زمان خودش نقل رسانه‌های دنیا می‌شد. این‌ها همه کار ادواردو بود، اونم توی اوج تهدید و بایکوت و تنهایی!

• بچه‌ها! من و شما که دیگه توی اون محدودیت‌ها نیستیم!

پس میشه بسم‌الله رو گفت و حرکت کرد. میشه روایتگر دور و اطراف خودمون باشیم؛ جایی که به زعم خودمون شاید خبری نیست، اما قشنگ‌ترین اتفاقات معنوی و برادری داره رقم می‌خوره و دنیا تشنه دیدنشه. دست به زانو بذارید، اهل یأس و ناامیدی نباشید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» هرکی پای کاره و میخواد پرچم امید رو بلند کنه، **یه یاعلی بگه!**

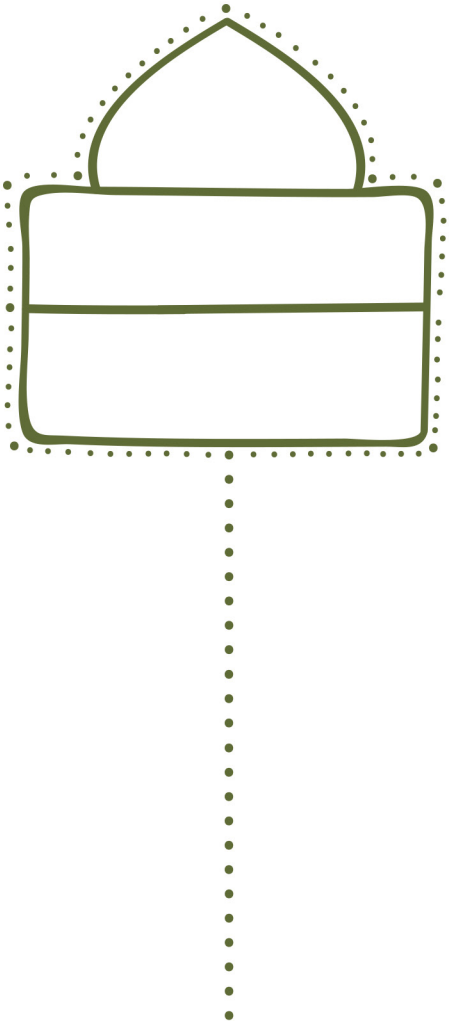

مسیر هفتم

گفتمان برادری، انضباط و تشکیلات



• **آیه محوری**

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا}

• **پیام آیه**

وعده‌های الهی در پیروزی اسلام و پیامبر (ص) قطعی و روشن است و جهانی شدن آن به رهبری الهی و یاران صادق نیاز دارد؛ قرآن با معرفی الگو، بر همراهی واقعی با پیامبر تأکید می‌کند. مسلمانان باید در برابر دشمن سرسخت و در میان خود مهربان باشند، نه بی‌تفاوت، و معیار دوستی و دشمنی‌شان فقط ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله. یاران پیامبر مداوم اهل عبادت و نماز آشکارند و رکوع و سجود در رأس عباداتشان قرار دارد. تورات و انجیل تحریف‌نشده نیز به ویژگی‌های یاران پیامبر اشاره کرده و مثال های قرآن طبیعی و ملموس است تا رشد تدریجی، اصیل و خودکفای جامعه اسلامی را نشان دهد. دین از سیاست جدا نیست و عبادت باید با موضع‌گیری محکم در برابر دشمن همراه باشد تا کفار را خشمگین کند. در نهایت، این همراهی و عبادت وقتی ارزشمند است که با ایمان و عمل صالح همراه باشد تا انسان به پاداش بزرگ الهی و آمرزش گناهان (که مقدم بر پاداش است) برسد.

• **ورودی مجلس و شوخی با بچه‌ها**

سلام به همه رفقای گل، مشتی و بامرام. دمِ درِ مسجد که می‌آمدم، تیپ‌ها و تیکه پرانی‌ها عالی بود! ما توی اعتکاف با همه مدل رفیق روبه‌رو می‌شویم؛ البته حرفی که می‌خواهم بزنم شاید برای همه نباشد، ولی قطعا وصف حال یه سری از ماهاست! یکی می‌گفت: «حاج‌آقا! صفا برقرار باشه، اومدیم صفاسیتی دور هم خوش باشیم!» آن یکی سفره خوراکی پهن کرده بود و می‌گفت: «حاج‌آقا! جمع لوتیا جمعه، شما هم بیا با ما حال کن!» یکی هم از آن ته داد زد: «حاج‌آقا جون مادرت گیر نده، بذار برنامه خودمون رو جلو ببریم!» بهش گفتم: «رفیق بامرام! اصلاً می‌دانی کجا آمدی؟» اعتکاف یعنی چی؟ اعتکاف خانه خاله است؟ اعتکاف قهوه‌خانه است؟»؛ «آره دیگه حاج آقا! جمع شدیم توی مسجد، رفیق‌بازی و حال و صفا دیگه!»

گفتم: «نه داداش! اینجا نه قهوه‌خونه است و نه خاله بازی. اینجا محل برگزاری اعتکافه. خدا برای شمایی که پاتون به اعتکاف باز شده برنامه داره». یک‌دفعه چشم‌هایش گرد شد و گفت: «یا اباالفضل! پس اسلام اومده برای ثانیه به ثانیه‌مون برنامه بریزه و دهن ما رو سرویس کنه؟! ما رفتیم...». گفتم: «نه رفیق! برعکس فهمیدی! اتفاقاً اسلام آمده تو را بیاورد توی آغوش امن خودش جا بدهد تا آن بیرون زیر چرخ‌دنده‌های بی‌رحم دنیا دهنت سرویس نشود و له نشوی!» خدا تک‌تک شما را خیلی دوست داشته که راهتان داده به این خانه؛ توفیق اعتکاف نصیب هر کسی نمی‌شود.

اخراجی‌ها چطور آدم شدند؟ (پل ارتباطی اصلی)

می‌دانید وقتی با این ادبیات با من صحبت می‌کنید یاد چی می‌افتم؟ دقیقاً یاد فیلم اخراجی‌ها! توی اخراجی‌ها بچه‌ها چه تیپ‌هایی بودند؟ داش‌مشتی، اهل کل‌کل، شلوغ بازی و بی‌خیال دنیا! اما آخرش چی شد؟ آخرش تغییر درونی، معراج و مَرد شدن بود! می‌خواهم بهت یک چیزی بگم: رفیق! فکر نکن تو خیلی خاصی یا اوضاعت خرابه؛ امثال شما و حتی خیلی بدتر و شرّ تر از شما آمدند توی این مسیر آمدند پیش خدا و از این رو به آن رو شدند و تا اوج پرواز کردند! شما هم دقیقاً همان پتانسیل را دارید؛ فقط کافی است «اعتکاف» را توی ذهنت درست تعریف کنی. اعتکاف یک جای خشک، کسل‌کننده و اخم‌آلود نیست؛ اعتکاف کارخانه آدم‌سازی است.

- **اما یک سوال مهم**

اخراجی‌ها چطور از یک مشت آدم شلخته و بی‌خیال، تبدیل شدند به قهرمان؟ معجزه اش چی بود؟ معجزه‌اش این بود که آمدند توی جبهه و رفتند زیر بار یک **نظم، انضباط و تشکیلات!** توی محله‌شان هر کی هر ساعتی دلش می‌خواست می‌خوابید، هر چی دلش می‌خواست می‌گفت و هر جا دلش می‌خواست می‌رفت؛ ولی توی پادگان یاد گرفتند رأس ساعت بیدار شوند، پوتین‌ها را واکس بزنند، به دستور فرمانده گوش کنند، شب‌ها پست بدهند و جانشان را فدای بغل‌دستی‌شان کنند! همین **«نظم و برادری»** بود که از آن آدم‌های ولنگار، مرد میدان ساخت!

- **تابلوی تشکیلات در آیه ۲۹ سوره فتح**

حالا ببینید قرآن توی آیه ۲۹ سوره فتح چطور دقیقاً همین نسخه را برای ما پیچیده است:

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا

ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ} قرآن می‌گوید اگر می‌خواهید کارهایتان درست جلو برود و رشد کنید، تشکیلات شما باید این شکلی باشد: با خدا و اهل معنویت (رُكَّعًا سُجَّدًا): سر سجاده با خدا، اهل حال و توبه. با مرام و مهربان در داخل تیم (رُحَمَاءُ بَيْنَهُم): پشت هم بودن، هوای رفیق را داشتن، گذشت داشتن. محکم و نفوذناپذیر در برابر دشمن (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّار): جلوی وسوسه، گناه و تمسخر دیگران کوتاه نیامدن. بعد خدا یک تشبیه شاهکار می‌کند: می‌فرماید مؤمنین اهل نظم و تشکیلات، مثل یک مزرعه گندم هستند؛ یک جوانه گندم در ابتدا خیلی نازک و شکننده است (كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ). اگر تنها بماند، با یک لگد له می‌شود! اما این جوانه‌ها چکار می‌کنند؟ کنار هم درمی‌آیند، همدیگر را تقویت می‌کنند (فَآزَرَهُ)، ساقه به ساقه قفل می‌شوند و کلفت و استوار روی پای خودشان می‌ایستند (فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ) طوری یک‌دست و محکم می‌شوند که کشاورز حظ می‌کند و دشمن از دیدن این اتحاد و نظم، حرص می‌خورد و منفجر می‌شود!

• جمع‌بندی: چطور توی این ۳ روز کار را درست ببریم جلو؟

بچه‌ها! حرف آیه و پیام این منبر خیلی سر راست است:
تک‌روی، شلختگی و بی‌برنامگی یعنی شکست! اگر می‌خواهی کارت جلو برود، راهش انضباط و تشکیلات است. اعتکاف این ۳ روز فرصت است تا ما هم مثل اخراجی‌ها، آن شلختگی‌های بیرون را بگذاریم پشت در مسجد و یک نظم قشنگ به زندگی‌مان بدهیم.

• اول، انضباط شخصی

بچه مسلمون و سرباز امام زمان، شلخته و خواب‌آلود نیست. انضباط یعنی سحر به موقع بیدار شدن، نماز را اول وقت خواندن، حرمت خلوت و عبادت مسجد را نگه داشتن و شوخی را به‌وقتش انجام دادن.

• دوم، گفتمان برادری و کار تیمی (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)

توی این مسجد مثل یک گروهان و تشکیلات باشیم. وقت سفره انداختن، وقت نظافت، وقت خادم شدن، زرنگ‌بازی درنیاوریم؛ همه با هم پای کار باشیم. اگر رفیقی گوشه‌گیر شده، برویم کنارش بنشینیم و حالش را خوب کنیم.

- **سوم، تبدیل شدن به ساقه محکم**

ما اگر تک‌تک از این در برویم بیرون، جامعه و رفقای ناباب مثل آب خوردن ساقه‌مان را می‌شکنند! اما اگر توی همین اعتکاف، دست در دست هم بگذاریم و یک تیم، یک هیئت و یک جمع برادرانه باانضباط بسازیم، آن‌وقت مثل آن گندم‌زار سوره فتح می‌شویم؛ محکم و پابرجا، طوری که کل دنیا هم جمع شوند نتوانند تکان‌مان بدهند. بیایید این سه روز را با نظم و برادری بگذرانیم تا وقتی برگشتیم، خانواده و رفقایمان بگویند: «دمش گرم! این بچه توی اعتکاف یک مرد تمام‌عیار و باانضباط شد!»

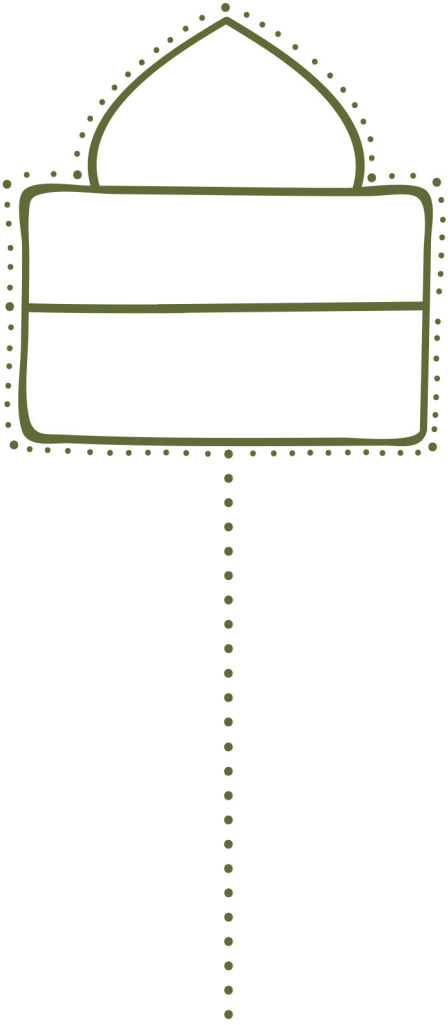

آدرس صفحات اعتکاف نوجوانی (حالت پرواز) در سایت و فضای مجازی



«جهت دریافت محتوای آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای ویژه اعتکاف نوجوانی، کد QR را اسکن کنید.»

صفحه رسمی اعتکاف نوجوانی

صفحه ویژه حالت پرواز

صفحه حالت پرواز در پیام‌رسان ایتا

آدرس صفحات مجموعه زندگی با آیه‌ها در سایت و فضای مجازی





سایت زندگی با آیه‌ها

دانلود اپلیکیشن زندگی با آیـه ها

عضویت در سفیران آیه‌ها

دانلود کتاب شهادت آیه ها (پسرانه)

دانلود کتاب شهادت آیه ها (دخترانه)

خرید بازی زندگی با آیه ها

«جهـــت دریـــافـــت محتواهـــای آموزشـــی، فرهنـگـی و رسانـــه‌ای زندگی با آیه‌ها، کد QR را اسکن کنید.»

«چقدر منظره ی زیبا و معطّری است که جمع کثیری از جوان‌های دنیا برخلاف سیره‌ی متعارف جوان های دنیا که غرق در شهوات و تمایلات نفسانی هستند، روزها و شب‌هایی را روزه بگیرند؛ بروند در یک مسجدی بنشینند، اعتکاف کنند؛ شب و روزشان را ذکر و فکر و شنیدن معارف الهی و شنیدن احکام و مذاکره‌ی علم حقیقی- که علم توحید است - قرار دهند؛ این خیلی چیز مهمی است. اینها از برکت انقلاب است.»

رهبر شهید انقلاب ۱۳۹۲/۰۲/۲۵

بنیاد ملی نوجوان